



سال چهارم - شماره ۷۷ اسفند ماه ۱۳۶۹

تبریک عید



کارگران، مردم آزاده!

بهار در راه است، به استقبال نوروز میرویم. سال نو را شادباش میگوئیم.

سالها قبل نام بهار و آزادی عجین شدند، بهار آزادی، بهار شادی و بهار رهایی شد. اگرچه آزادی را از بهار گرفتند و بجای شادمانی سرود "بهاران خجسته باد" نعره و نوحه مرگ را بر ویرانه‌های آزادی خواندند، اگرچه شور و اتحاد برپایی شورها را به جوخه‌های اعدام بستند و به سلولهای تنگ کشاندند اما از آخرین روزهای سال کهنه، با کوله‌باری از تجربه به آینده مینگریم، به شکوفه‌ها به امیدهای فردا.

باشد که سال جدید، سال عزم جزم، سال به ثمر نشستن نهالهای تجربه و سال بهار آزادی، بهار برابری، و بهار حکومت کارگری باشد.

نوروزتان پیروز

کارل مارکس



روز ۱۴ مارس برابر با ۲۴ اسفند سالروز مرگ کارل مارکس رهبر بین‌المللی طبقه کارگر جهانی است.

امروز سالها بعد از مرگ مارکس سرمایه داران و خدمتگزارانشان در پارلمانها و کاخهای ریاست و کیاست بورژوازی شرط بقای خودشان را تبلیغ جنون آمیز علیه کمونیسم کارگران، کمونیسم مارکس و انگلس میدانند.

کمون

الگوی حکومت کارگری است

روز ۲۷ اسفند سالروز برپایی اولین حکومت شورایی کارگران در پاریس است. ۱۲۰ سال پیش کارگران پاریس اولین حکومت کارگری جهان را پی ریزی کردند. بشریت برای اولین بار جامعه نو، جامعه آزاد و برابر را زیر پرچم دولت کارگری کمون تجربه کرد. جامعه بشری در تمام طول ۱۲۰ سال گذشته و ۷۴ سال بعد از دومین تجربه حکومت کارگری در روسیه ملامت از جنگ نهان و آشکار و قساوت و وحشیگری سرمایه داران علیه کارگران بوده است. تمام الگوهای حکومتی سرمایه داران با جرح و تعدیهای کم یا زیاد با بسته بندی شرقی و غربی، بازار آزاد و اقتصاد دولتی، با ظاهر اسلامی و دمکراتیک، تک حزبی و چند حزبی جز بر استثمار بی وقفه کار متکی نیستند. امروز هیچ دولتی را نمیشود پیدا کرد که اعلام کرده باشد:

۳

۲

نوبت حکومت ما کارگران است

۹

بهار در راه است

۲۱

ازبرنامه‌های ثابت رادیو

کتابخانه کارگری

۱۴

اهداف جنگ امریکا

۱۷

گفتگوی شیدا آوانسیان درباره کارخانگی

۴

کارل مارکس

کافی است. اگر برای کسی حتی یکی از این کشفها میسر میشد خوشبخت بود. اما، مارکس در هر رشته‌ای که به پژوهش پرداخت، حتی در رشته ریاضیات، دارای کشفیاتی بود و چنین رشته‌هایی بسیار بودند و او به هیچیک به گونه‌ای سطحی نمیپرداخت.

چنین بود این بزرگ دانش. اما، این در وجود او اساسی تر از همه نبود. دانش برای مارکس نیروی محرکه‌ای بود تاریخی و انقلابی و پیشرفت تازه در دانش نظری، پیشرفتی که در آن لحظه حتی به کار بستن آن را نمیشد پیش بینی کرد، برای او شادی زنده‌ای به همراه داشت و وقتی کار به کشفیاتی میرسید که بیدرنگ تاثیری انقلابی بر صنایع و بر تکامل تاریخی در کل میگذاشت، شادی سراپای وجودش را میگرفت.

سخن کوتاه، مارکس پیش از همه، یک انقلابی بود. مشارکت از راههای گوناگون در برانداختن جامعه سرمایه داری و موسسات دولتی‌ای که این جامعه پدید آورده است، مشارکت در امر رهایی پرولتاریا که آنان را به حال و روز خویش و نیازهایشان آگاه کرده و با شروط آزادی‌شان آشنا ساخت، برآستی کار زندگی او بود. مبارزه، خوی او بود. او با چنان شور، با چنان سرسختی و با چنان کامیابی مبارزه میکرد، که انگشت شماری چنان مبارزه میکنند. نخستین "روزنامه راین" در سال ۱۸۴۲، "به پیش" پاریس در سال ۱۸۴۴، "روزنامه آلمانی بروکسل" در سال ۱۸۴۷، "روزنامه راین جدید" در ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ و گذشته از اینها روزنامه‌های دیگر، جزوهای بیشمار رزمی و کار در سازمانهای پاریس، بروکسل و لندن، تا اینکه سرانجام پدید آمدن رفاقت بزرگ بین‌المللی کارگران در سازمان جمعیت رفاقت بین‌المللی کارگران چون تاجی بر همه اینها، برآستی هم‌اش کاری بود که پدید آورنده‌اش اگر چیزی بیش از این هم پدید نیآورده بود، میتوانست بر آن به‌بالد. برای همین است که مارکس، کسی بود که بیش از همه از او نفرت داشتند و بیش از همه به او تهمت میزدند. حکومتها - هم استبدادی و هم جمهوری - او را

آمدیم، دیدیم که آرام روی صندلی خوابیده است. اما این بار برای همیشه.

مرگ این انسان، برای پرولتاریای رزمنده اروپا و امریکا و برای تاریخ علوم، ضایعه‌ای بود که آنرا نمیتوان سنجید. همانطور که داروین قانون تکامل جهان ارگانیسم و موجودات زنده را باز نمود، مارکس قانون تکامل تاریخ بشر را باز نموده است؛ این نکته ساده که مردمان پیش از آنکه بتوانند به سیاست، دانش، هنر، دین و جز اینها بپردازند، در وهله نخست باید بخورند و بیاشامند، خانه داشته باشند و جامه بپوشند. نکته ساده‌ای که زیر لایه‌هایی از تصورات مذهبی و ایده‌الستی از دیده‌ها پنهان مانده بود. مارکس با شروع از همین نکته ساده آشکار ساخت که تولید وسایل مادی زندگی و بدینسان هر مرحله معین رشد اقتصادی یک خلق در هر روز معین، آن بنیادی است که تمام ساختمان دولت، دیدگاههای حقوقی نظریات دینی و حتی هنر این مردم بروی آن پدید می‌آید و از همین رو برای فهم و درک ایدئولوژی و سیاست یک خلق در هر دوره معین نخست باید مناسبات آنان در تولید زندگی مادی‌شان را شناخت و نه بر عکس بدانگونه که تاکنون عمل کرده‌اند.

اما، این همه‌اش نیست. مارکس همچنین قانون ویژه حرکت شیوه تولید سرمایه داری کنونی و جامعه بورژوازی را که زاده این شیوه تولید است، باز نموده است. با کشف ارزش اضافی، بیدرنگ به قوانین حرکت و تناقضات بنیادی شیوه تولید سرمایه داری و جامعه بورژوازی، روشنایی تابید، در حالیکه همه پژوهشهای پیشین، خواه از طرف اقتصاد دانان بورژوا، و خواه از سوی خرده گیران سوسیالیست جز سرگردانی و سوالات بی پاسخ به بار نیآورده بود. دو کشف از اینگونه برای یک زندگی

کف چرانی "شکست کمونیسم" و بلند کردن پرچم پارلمان و دمکراسی و اسلام و مسیحیت هنوز حتی خود مبلغین سرمایه داری را قانع نکرده است که کمونیسم مارکس در حیات روزمره طبقه کارگر و در مبارزات بی وقفه این طبقه جریان دارد. علم داران دمکراسی، سخت علاقه‌منداند که شکست همپالکی هایشان در شوروی را شکست طبقه کارگر و شکست کمونیسم کارگران جا بزنند. آنها جشن شادیشان را با آتش بازی در خلیج و کشتار دهها هزار انسان برگزار کردند. اما درست در همان لحظه طبقه کارگر در ۵ قاره جهان پرچم مبارزه علیه نظم و نظام نکبت سرمایه داری را برافراشته است، حتی نگاهی ساده به تمام رویدادهای دنیای معاصر برای هزارمین بار اثبات میکند که "تاریخ تمام جوامعی که تاکنون وجود داشته تاریخ مبارزه طبقاتی است" و نشان میدهد که بن بست جامعه بشری و پیشرفت این جامعه نه در گرو "نظم نوین جهانی" آقای بوش که حرف به حرف آن با خون کارگران پنج قاره و به قیمت استثمار جنایتکارانه آنها شکل گرفته، بلکه در انهدام و واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود از رام جبر ممکن خواهد بود.

"بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمیدهند، ولی جهانی را بدست خواهند آورد. کارگران سراسر جهان متحد شوید!"

سخنرانی انگلس در کنار گور مارکس

۱۴ مارس، یک ربع به ساعت ۳ بعدازظهر، بزرگترین اندیشمند روزگار ما از اندیشیدن باز ایستاد. فقط دو دقیقه او را تنها گذاشته بودیم، همینکه به اتاق



کمون الگوی حکومت کارگری است

"کشور ما" یک واژه، یک اشتباه! "بشریت" یک واقعیت، یک حقیقت، کشور واژه‌ای است نظیر بت و خدایان که توسط کشیش‌ها و شاهان ساخته شد تا حیوانات باشعور را در محدوده‌های معینی محصور نگاه دارند، جایی که آنها را در جهت منافع اربابان، تحت نظر آنان و بنام موقعیت کثیف آنها در انقیاد نگه میدارند. اینکه ما بطور اتفاقی در اینجا متولد شده‌ایم یا در آنجا، ملیت ما را تغییر میدهد و از ما دوستان و دشمنان میسازد. بگذارید به این بازی احمقانه گردن ننهیم و این مضحکه را که ما را همیشه در بند نگاه میدارد بدور افکنیم. بگذارید "کشور" به واژه‌ای توخالی و به یک تقسیم بی ارزش اداری تبدیل شود. کشور ما جایی است که زندگی آزاد باشد و کارها روبراه باشند.

مردم، کارگران، آفتاب در حال طلوع است، با این امید که ناپیائیه‌ها پایان گیرد.

تبعید میکردند و بورژواها - هم محافظه‌کار و لیبرال - پیایی، او را به باد تهمت و لعنت میگرفتند. او همه اینها را چون تار عنکبوتی از سر راه خویش میروفت، به آن توجه نمیکرد و تنها اگر ضرورتی بسیار پیش می‌آمد، به آن پاسخ میداد. اینک این انسان که میلیونها هم‌زمان انقلابیش در همه اروپا و امریکا، از کانه‌های سینری تا کالیفرنیا، بر او حرمت میگذازند، گرمایش میدارند و در سوگ او گریانند، چشم از جهان بسته است و من میتوانم جسورانه بگویم: او، مخالفانی بسیار داشت، اما گمان نمیرود که حتی یک دشمن شخصی هم برای وی بوده باشد. نام و کار او از سده‌ها فراتر خواهند رفت!

سرنگون باد مستبدین و جلادان، فرانسه مرده است، زنده باد بشریت!"

این سخنان عضو کمون "ژول نوستاک" در نشریه "انقلاب سیاسی و اجتماعی" در همان روزهای شکل‌گیری حکومت کارگری کمون در فرانسه است. دولت کارگری کمون اعلام کرده بود که: "پرچم کمون پرچم جمهوری جهانی است!"

انقلاب کارگری کمون پیروزی انسان بر ملیت، بر کشور، مذهب و ستمگری سرمایه بود. تاریخ بشری فقط در جامعه کارگری و سوسیالیستی میتواند شاهد لغو ارتش حرفه‌ای و انتخابی بودن تمام مصادر و مشاغل اداری باشد. دست مذهب تنها در جامعه سوسیالیستی و کارگری برای همیشه از دولت کوتاه خواهد شد. تنها در جامعه کارگری است که حقوق و مزایای تمام کارمندان دولت از عالیترین رتبه تا پایین‌ترین آنها به اندازه حقوق یک کارگر خواهد بود تنها در جامعه سوسیالیستی است که دولت تماما در خدمت جامعه است نه حاکم بر آن. تنها در جامعه کارگری است که کار منهای ارزش هاست و تمامی تبعیض‌های جنسی، نژادی، مذهبی و ملی از بین میرود. تمام این قوانین بوسیله کمون تدوین و به مرحله اجرا درآمد. کمون برای اولین بار سیمای انسان‌متمدن و جامعه پیشرو و آزاد را به تمام بشریت نشان داد. جامعه‌ای که فقط بر انهدام تمام و کمال نظم و نسق جامعه سرمایه‌داری برپا میشود. کمون الگوی سیاسی حکومت کارگری در جهان است. "کمون همان شکل سیاسی است که رهایی

اقتصادی کار را ممکن میسازد" امروز بعد از ۱۲۰ سال از اولین تجربه حکومت متمدن و آزاد و انسانی کارگران، فرتوت‌ترین نمایندگان سرمایه داری، زوزهی "عدالت طلبی"، "حق خواهی" و "دفاع از حقوق بشر" را سر میدهند. عدالتی که بر استثمار کار و کشتار متکی است. حق طلبی‌ای که کبوتر بازان سازمان مال بر آن مهر تأیید کوبیده‌اند و حقوق بشری که بر سر لوحه آن دفاع از مالکیت خصوصی حک شده است. نظم نوین جهانی بوش، در تالاب‌های خون خلیج غسل تعمید می‌پیند و ماهیت گنبدیده حکومت سرمایه داران و پارلمانتاریسم و دموکراسی طلبی برای هزارمین بار افشا میشود. معنای واقعی حکومت پارلمان و دموکراسی غربی را میشود در ویتنام، در پاناما، در بمباران اتمی هیروشیما در کشتارگاه خلیج و در استثمار کارگران آمریکایی و اروپایی دید. امروز جامعه بشری تحت حاکمیت سرمایه داران در بن بست کامل و در قهقرای توحش و فلاکت دست و پا میزند. انقلاب کارگری و برپایی جامعه سوسیالیستی تنها راه نجات از تمام مظالم این اجتماع وارونه است. کمون الگوی چنین جامعه‌ای است. اگرچه کارگران در پاریس ضربه خوردند و وادار به عقب نشینی شدند اما: "پاریس کارگر با کمونش به عنوان پیشتاز بر افتخار جامعه نو جاوید خواهد ماند و جانباختگان آن در قلب بزرگ طبقه کارگر جای خواهند داشت"



گفتگو با شیدا آوانسیان درباره کارخانگی



شرایطی که گفتم، محیط کار جداگانه (هر کس در خانه یا سرپناه خودش) کارگران این بخش را از یکدیگر جدا نگهداشته آنها را از منافع مشترک و قدرت اتحاد و همبستگی با یکدیگر بی خبر نگه میدارد.

۲- میشود برای ما بگوئید که

کار خانگی اصلا از کی مرسوم شده؟

شیدا: کار خانگی شیوه‌ای قدیمی در تولید است و تاریخ حیاتش به قرن‌ها پیش باز میگردد. این شیوه تولیدی در ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با روستا و پیشه‌وری شهری قرار داشت حتی در اوایل سرمایه‌داری در کشورهای مثل هلند، انگلستان، فرانسه و... که مهد سرمایه داری بودند کار خانگی به همین شکل دوام داشت. در روستا، پاک کردن و تمیز کردن محصولات، دسته بندی و جدا کردن آنها از لحاظ سطح کیفیت از یکدیگر و حتی بسته بندی آنها در همان روستا و بین خانواده‌های روستایی صورت میگرفت. سبد بافی، زنبیل بافی، حصیر بافی، گونی بافی، و ساخت ظروف گلی و... از این قبیل کارها بوده‌اند. اشکال دیگری نیز وجود داشت که تاجر خود را از طریق دلایا، وسایل کار را بین روستائینی که به کار خانگی اشتغال داشتند توزیع میکرد و پس از رسیدن موعد مقرر می‌آمد و محصول را میبرد و به شکل کنتراتی دستمزدی به کارگران میداد. در ایران خودمان جاجیم، گلیم و فرش‌بافی از این قبیل کارها بوده‌اند در انگلستان قبل از مکانیزه شدن صنعت نساجی بخش زیادی از مراحل کار در روستا و بدست کارگران خانگی این رشته صورت میگرفت پاک کردن پنبه و دسته بندی آن، رسیدن و تبدیل آن به نخ و حتی رنگ رزی و بافت آن همگی یکجا صورت میگرفت.

مارکس در کاپیتال به اشکال پیشرفته‌تر این کار در همان دوره اشاره میکند. خانه‌های روستایی به شکل چهارگوش بدور یک دستگاه بخار ساخته میشد و بخار بوسیله لوله به این خانه‌ها هدایت میشد اهالی این خانه‌ها به کار نخ ریزی و نساجی مشغول بودند. در شهرها هم کار خانگی بطور تنگاتنگی با پیشه‌وری شهری در هم آمیخته بود. تاجر مواد خام لازم را در

این ترتیب باز هم جای کمتری برای جنب و جوش و بازی و استراحت خواهند داشت (خلاصه اشغال بخشی از فضای کوچک خانه‌های کارگری برای انجام کار خانگی حتی به بحث و درگیری خانوادگی منجر میشود) یکی از رفقای من به کار خانگی اشتغال داشت پاچه شلوار را پس دوزی میکرد و اتو میکشید از آنجا که هزینه برق با خودش بود دیگر برای لباسهای خود و خانواده‌اش از اتو استفاده نمیکرد حتی اکثر اوقات اجازه استفاده از تلویزیون و سایر وسایل برقی را نمیداد او میخواست به این ترتیب هزینه سنگینی را که بابت اتوکشی به دوش خودش می‌افتاد با ریاضت در مصرف برق جبران نماید. کار خانگی برای کارفرما یعنی استفاده نزدیک به مجانی از نیروی کار برای تولید محصولات! کارفرما برای تولید محصولات خانگی پولی بابت اجاره یا خرید کارخانه، کارگاه و وسایل تولید و کارنمیبپردازد و اکثر اوقات کارش را با یک دکان و یا زیر زمین کوچک که جای تحویل مواد و جنس میباشد، راه می‌اندازد، هزینه سوخت، روشنایی، ابزار و تعمیر آن را ندارد. تمام ضرر و زیان ناشی از ضایعات و خرابیهای کار بدوش کارگر است و کارفرما چیزی به عهده نمیکرد دستمزدی که به این کارگران میدهند بسیار پائینتر از دستمزد رسمی است، کار کنتراتی است، کارگران شامل هیچ قانونی نشده، بیمه نمیشوند. حق اولاد، مسکن، ایاب و ذهاب و... به آنها تعلق نمیگیرد. چون قراردادهای این نوع کار رسمی نیست کارفرما هیچ تعهدی درقبال اشتغال کارگران ندارد و از همه مهمتر اگر در کار کنتراتی، کارفرما با جدا کردن حقوق و دریافتی کارگران از یکدیگر و وابسته کردن آن به میزان تولید جداگانه هر یک بین آنها رقابت، جدایی و تفرقه می‌اندازد در کار خانگی علاوه بر

۱- رفیق شیدا در ابتدا لطفا درباره اینکه اصطلاحا به چه نوع کاری، کار خانگی گفته میشود، توضیح دهید:

شیدا: اول از اینکه فرصت این گفتگو را فراهم آوردید متشکرم.

راستش کار خانگی برای اکثر خانواده‌های کارگر و زحمتکش ایران و کردستان کاری آشناست بخصوص در این چند سال اخیر به علت شرایط سخت زندگی، گرانی، بیکاری و دستمزدهای ناکافی حتی آنها که در شهر و روستا شغلی داشته و بیکار نبوده‌اند، نیز برای جبران این درآمد کم تن به کار خانگی داده‌اند. در کردستان قالی بافی شاید عمده‌ترین کار از این نوع باشد.

کار خانگی یکی از انواع کار کنتراتی و بهتر بگویم بدترین و بی حقوقترین نوع کار کنتراتی است خوب تو میروی با خرج خودت مواد را از صاحب کار میگیری و می‌آوری خانه‌ات و مشغول کار میشوی، نه ساعت کار داری نه مرخصی و تعطیلی نه استراحت و نه بازنشستگی، نه بیمه‌ای! شامل هیچ قانونی نمیشوی نامت در هیچ اداره‌ای برای گرفتن حق و حقوق کارگری‌ات ثبت نمیشود. چون کار را هم عمدتا در خانه و محل زندگی انجام میدهی مجموعه فشار ناشی از کار را نیز به محل زندگی و خانواده تحمیل میکنی، از سوخت، روشنایی و امکانات خودت برای انجام کار استفاده میکنی چون دستمزد کار خانگی بسیار پایین است و کاری کنتراتی است، کارگر خانگی از خواب و خوراک و استراحت و غیره‌اش میزند تا تولید بیشتری بکند حتی همسر، فرزندان و نزدیکان خود را وادار به کار میکند. به علت یکی بودن محل سکونت و کار اکثرا فشار زیادی به بچه‌های کوچک خانواده می‌آید آنها باید یاد بگیرند به مواد و اجناس تولیدی دست نزنند و به

اختیار صنعتگران که در خانه‌های خود کار میکردند قرار میدادند و سپس محصولات تمام شده را گردآوری میکردند. یکی از ویژگیهای دوران مانوفاکتور و آغاز سرمایه‌داری آن بود که صاحبان کار خود در تولید محصول شرکت داشتند و کار خانگی نیز از این امر تابعیت میکرد. در دوره پیش از سرمایه‌داری اکثر صنعتگران کار خود را به شیوه خانگی انجام میدادند و بسیاری از آنها خود مستقیماً فروشنده محصولاتشان نیز بودند. اگر کار خانگی اصلی‌ترین شیوه تولید محصولات صنعتگران در دوره پیش از سرمایه‌داری و حتی اوایل آن بوده است به مرور با رشد و توسعه آن و بخصوص پس از انقلاب صنعتی و استفاده از ماشین آلات پیشرفته‌تر در تولید کالاها شکل و نحوه استفاده از کار خانگی فرق کرد.

۳- منظورتان این است که با توسعه و پیشرفت تکنولوژیک صنایع و شیوه‌های تولیدی کار خانگی ملغی نمیشود؟ اگر نه درباره اشکالی که پیدا کرده توضیح دهید.

شیدا: وقتی شیوه کاری برای بورژوازی تا این حد استفاده داشته باشد خودش دست به از بین بردن آن شیوه نمیزند مگر مجبور شود و یا دیگر صرف سابق را برایش نداشته باشد به این ترتیب آنجا که امکان تولید خانگی به همان شیوه سنتی و سودآوری از قبیل آن برایش مقدور بود کار خانگی مانند گذشته ادامه یافت اما کار خانگی‌ای که سرمایه‌داری به آن دلبستگی و علاقه فراوانی دارد، کار خانگی جدید است. مارکس در کاپیتال در این باره میگوید: این به اصطلاح صنعت خانگی جدید با صنعت قدیمی که مستلزم پیشه شهری خودمختار و اقتصاد کوچک و دهقانی مستقل و از همه مهمتر مستلزم وجود یک خانه متعلق به خانواده کارگری بود، هیچ چیز مشترک جز اسم ندارد اینک صنعت مزبور تبدیل به شعبه خارجی کارخانه، مانوفاکتور و انبار کالاها گردیده! در جنب

کارگران کارخانه، کارگران مانوفاکتور و پیشه‌ورانی که به تعداد بسیار متمرکز شده و مستقیماً تحت فرمان قرار گرفته‌اند، سرمایه بوسیله تارهای نامرئی سیاه کارگری دیگری را که در شهرهای بزرگ و روستاها پراکنده‌اند، به حرکت درمی‌آورد و آن عبارت از کارگران خانگی است! مارکس در ادامه کارخانه پیراهن دوزی‌ای را مثال میزند که از ده هزار کارگرش ۱۰۰۰ کارگر در کارخانه و ۹۰۰۰ کارگر بقیه در خانه مشغول بکارند.

او در جای دیگری در این باره میگوید: در واقع سیستمی که اکنون در انگلستان تفوق دارد عبارت از این است که سرمایه‌دار تعداد زیادی ماشین در بناهایی که متعلق به خود اوست متمرکز می‌سازد و سپس محصول این ماشینها را میان سپاه کارگران خانگی برای انجام کارهای تکمیلی تقسیم میکند. این را خیلی واضح در ایران و حتی در کنار تکنولوژی فوق مدرن دنیای امروز میتوان مشاهده کرد. در ژاپن، آمریکا، ترکیه، کشورهای تازه صنعتی شده آسیای جنوب شرقی، کره جنوبی و... همه شاهد بکارگیری کار خانگی بخصوص زنان در خدمت صنایع الکترونیک و کامپیوتری گرفته تا صنایع قدیمی‌تر میباشیم. در ایران کارخانه‌های تولید وسایل برقی مثل یخچال در موارد زیادی اتومات، کنتاکت و سایر قطعات مورد استفاده‌شان بوسیله کارگران خانگی تولید شده است. کارخانه‌های تولید و بسته بندی بیسکویت و شکلات و مواد خوراکی بخشی از کار تقسیم و بسته بندی خود را بوسیله کارگران خانگی انجام میدهند. انواع تولیدیهای لباس و وسایل نوزاد بخش زیادی از کارهای خود را به کارگران خانگی واگذار میکنند. در واقع بخشی از پروسه تولید که امکانپذیر است به خانه منتقل میشود زیرا که هزینه تولید به این شیوه برای کارفرما بسیار ارزان تمام میشود. سیستم تولید و مدیریت ژاپنی امروز یکی از موفقیت‌های مهم خود به لحاظ

سودآوری بسیار بالا، را مدیون سازمان دادن بخشی از تولید در خانه‌ها میباشد. تقسیم کار خرد این اجازه را میدهد که آن بخش از تولید که امکان پذیر است به دست کارگران خانگی و با هزینه بسیار نازل انجام گیرد.

بنابراین اگر برای طبقه کارگر کاربرد تکنولوژی مدرن به مفهوم به خدمت درآوردن آن برای رفاه بشر و فراهم آوردن شرایط امن و آسوده‌تر کار میباشد، برای بورژوازی این سود است که تعیین کننده است. تولید بکنند یا نکنند، بفروشد یا انبار کند، تکنولوژی مدرن را بکار گیرد یا برای اهمیت و ارزش کار دستی و شیوه تولید سنتی تبلیغ کند. با توجه به مسایل عنوان شده روشن است که عامل تعیین کننده الغای کار خانگی، رشد تکنولوژی نیست و با پیشرفت و مدرنیزه شدن وسایل تولید بطور اتوماتیک کار خانگی از بین نمیرود. ما، در ژاپن یعنی مهد کامپیوتر و ربات شاهد سازمانیابی و بهره کشی از صدها هزار کارگر خانگی هستیم.

۴- اما سوالی که اینجا مطرح است این است که کار خانگی چگونه ملغی میشود و اصلاً آیا در همین جامعه سرمایه داری امکان محو آن وجود دارد؟

شیدا: کار خانگی نمایش توحش و بربریت حکومت سرمایه است و باید از بین برود. هیچ دلیلی ندارد که بخشی از طبقه کارگر تنها برای سودآوری بیشتر کار، در شرایطی که تکنولوژی مدرن به تمام عرصه‌های زندگی راه یافته در اساسی‌ترین آن یعنی تولید به شیوه عقب مانده کار کنند و آسیبهای ناشی از آن را تحمل کنند. بورژوازی، دروغگوی کثیف و چنایتکاری است او برای پر کردن جیبهای گشاد خودش کارگر و خانواده او را حتی در چهار دیواری خانه‌اش آسوده نمیکندارد او حتی حریم سرپناه کارگران را نگاه نمیدارد و تولید و سودآفرینی را به خانه‌های آنها میکشاند. در دوره‌ای که

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

گفتگو با شیدا آوانسیان . . .

دستگاههای تمام اتوماتیک و کامپیوتری بافندگی قادر است در عرض مدت کوتاهی صدها متر فرش و گلیم تولید کند زن کارگر کرمانی باید در گوشه اتاق نمورش بنشیند، دانه، دانه گره بزند و فرش بهافد در کنار همان پرز و گرد و خاک قالی به فرزندش غذا بدهد و همانجا هم بخوابد، در خاتمه یک سال آژگار مزدی ناچیز دستش را بگیرد! یا دیگری بنشیند و با انبر یا دندانهایش دانه دانه پسته خندان کند. حالا چطور میشود به کله پوک سرمایه داران که جز اندیشه ثروت و سود نگرانی دیگری ندارند، فرو کرد که اگر شما تولید را سازمان میدهید، باید تامین آسایش و امنیت جانی و سلامتی جسمانی و روحی کارگر را در اولویت قرار دهید بنابراین ابتدایی ترین وظیفه شما تامین محل کاری جداگانه و دربرگیرنده شرایط عنوان شده میباشد؟

مارکس در کاپیتال در مورد شرایط از بین رفتن کار خانگی چنین میگوید: درباره کار خانگی باید به این نکته توجه کرد که اینان (یعنی سرمایه داران) به محض محدود شدن روزانه کار و کار کودکان پایه و زمینه خود را از دست میدهند. بهره کشی بی حد و شمار از نیروی کار ارزان قیمت یگانه اساس توانایی آنها در رقابت است.

یعنی طبق گفته مارکس تنها در شرایطی این پراکندگی تولید و استفاده از وسایل تولید ابتدایی و دستی (یعنی هر کس بنشیند و در خانه خودش تولید کند) در مقابل سیستمهای ماشینیزه و کاربرد تکنولوژی مدرن صرف دارد که نیروی کار ارزان و بی شمار باشد و کارگر هیچگونه قانون حمایت کننده ای نداشته باشد. در همین ایران در دوره رکود و بحران اقتصادی بخصوص در دوران جنگ که مواد خام و وسایل تولید و ماشین آلات و قطعات یدکی وارد نمیشد و یا وارد کردن آن هزینه بالایی در برداشت و مجموعاً هزینه تولید به طریق مکانیزه و کارخانه ای سود کافی را برای سرمایه داران و دولت

نداشت. تعداد زیادی از کارخانهها، بخشی از کارهای مربوط به تولیدشان را به کارگران خانگی سپردند. در این دوره ما حتی شاهدیم کارگران شاغل در کارخانهها بخشی از کار تولیدیشان را به خانه می آورند و در واقع در خانه و همراه با خانواده شان به اضافه کاری خانگی میپردازند یا برای کمک به هزینه زندگی از طرف کارگاه و کارخانه دیگری بعد از اتمام ساعت کار اصلی شان، به عنوان کار دوم، کار خانگی میکردند. وضعیت اقتصادی وخیم اکثریت مردم و بیکاری میلیونی، کار خانگی را به اشکال وسیع و گوناگونی رایج ساخت. اگر در شرایط عادیتر، زنان و کودکان بودند که کار خانگی میکردند در این دوره مردان نیز در سطح وسیع به کار خانگی رو آوردند.

جمهوری اسلامی در دوران جنگ بخش عمده ای از مواد خوراکی و پوشاک سربازان خود را از طریق سازمان دادن زنان در محلات برای بافندگی، دوزندگی، تهیه ترشی، مربا، شیرینی، بسته بندی و... تامین کرد. در اکثر اوقات هیچ پولی به آنها نمیداد. در مواردی هم که بسج در مقابل پول، نیروی کار زنان و بچه را به خدمت میگرفت مقدار دریافتی کارگران بسیار کمتر از، دریافتی آنها در کارگاههای خصوصی بود و رژیم با این عنوان که برای رزمندگان کار می کنید و اجر معنوی دارید، آنها را سرکیسه میکرد.

بنابراین در آن دوره شاهد اشکال گوناگونی از کار خانگی و وسعت بی حد آن هستیم و از طرفی چون داوطلبان انجام کار خانگی بسیار زیاد بودند، دستمزد و شرایط کار روز به روز بدتر از سابق میگردد.

پس روشن است که بقا یا محو اشکال عقب مانده و برده وار تولید در یک جامعه تنها به موقعیت طبقه کارگر در آن جامعه بستگی دارد. در جایی که کار کودکان جرم به حساب نمی آید و آزاد است. در جایی که زنان به عنوان نیروی کار رسمی شناخته نمیشوند و بیکاری آنها به حساب نمی آید. در جایی که کار کنتراتی وجود داشته و یکی از اشکال متداول تولید است، آنجا که سطح معیشت طبقه کارگر بسیار پایین است، بیمه بیکاری

وجود ندارد و طبقه کارگر از کمترین شکل سراسری و پایدار که از حقوقش دفاع کند محروم است، مسلم است که بورژوازی میتواند افسار گسیخته و وحشی، تولید را به دلخواه خود سازمان دهد. چنانکه کارگر بیمه بیکاری بگیرد مسلم است که به شرایط ابتدایی، اعصاب خرد کن و دستمزد نازل کار خانگی تن نمیدهد! مسلم است که اجازه نمیدهد، تولید و کار به حریم خانه اش وارد شود و مسلم است که شرایط زندگی و کار انسانی تری برای خود قائل خواهد بود. کارگر اروپایی نیز به همت و قدرت اتحاد و تشکل خود و دستاوردهای ناشی از آن است که اجازه نمیدهد حرف آخر را کارفرما بزند و همه چیز را او و منافع او تعیین کند. در چنین شرایطی نه تنها کارگران اجازه بهره کشی به شکل خانگی را به کارفرما نمیدهند، بلکه برای خود او هم دیگر این کار صرف ندارد.

۵- شما در صحبتهایتان اشاره کردید که زنان اصلی ترین نیروی کار خانگی هستند فکر میکنید علت آن چیست؟

شیدا: همانطور که قبلاً هم گفتم سرمایه داران جامعه را طوری سازمان میدهند که بیشترین سود را عایدشان گرداند. در این سازماندهی با اتکا به اشکال و زمینه های تاریخی، مذهبی و سنتی، نگهداری از فرزندان، پخت و پز و شستشو و دوخت و دوز و مجموعه کارهای خانه داری به زن واگذار شده! حفظ این تقسیم کار سنتی و در صورت نیاز در کنار استفاده از نیروی کار زنان در تولید برای سرمایه داران از اهمیت زیادی برخوردار است. حال اگر قرار باشد بخشی از تولید از طریق کار خانگی انجام گیرد، زنان بهترین و مناسبترین هستند چرا که انجام کار خانگی ممانعت جدی ای، برای انجام کارهای مربوط به خانه داری و نگهداری از بچهها نمیکند و فشار ناشی از انجام همزمان هر دو کار بر روی زن کارگر و خانواده او می آید و ربطی به سود کارفرما پیدا نمیکند. حتی خود زنان کارگر متاسفانه در مقابل کار خانگی و کاری که حتی دستمزد بیشتری دارد و بیرون خانه است، کار خانگی را انتخاب میکنند. استدلال آنها این است که کار

بیرون خانه هزینه رفت و آمد و پاره کردن کفش و لباس دارد از طرفی با انجام کار خانگی ما میتوانیم به انجام امور خانه‌داری و نگهداری از بچه‌ها نیز برسیم. آنها با این استدلال در واقع به تنهایی تصمیم میگیرند برای درآوردن نیم لقمه‌ای نان هر فشاری را که کارفرما به خود و خانواده‌شان وارد میکند، بپذیرند. مسئله اینجاست که وقتی من و تو بیرون خانه کار کنیم، در کنار سایر همکارانمان به کارفرما فشار می‌آوریم تا مهد کودک درست کند. با انجام کار در یک ساعت محدود و معین بقیه روزمان و از جمله زمانی که در خانه میگذرانیم مال خودمان است، خودمان و دیگران رسمیت بیشتری به کارمان میدهم و بنابراین این در انجام امور خانه همکاری بیشتری با ما میکنند و از همه مهمتر با مشاهده قدرت عینی خواران و برادران کارگران تلاش بیشتری برای گرفتن حق و حقوق و برخورداری از یک زندگی بهتر میکنیم! میدانید، وقتی آدم میبیند درد و مشکلاتش را آدمهای زیادی در جامعه دارند. این سوال در مقابلش بزرگتر میشود که چرا زندگی خود و هم طبقاتی‌هایم چنین است و چطور میشود عوضش کرد.

۶- درباره شرکت کودکان در کار خانگی چه میگویید؟

شیدا: من در کتابی خواندم که تعداد زیادی از زنان کارگر انگلیسی در اوایل قرن بیستم همراه با فرزندانشان از میان گونیهای کهنه پارها و پشم، تکه‌های سالمتر و تمیزتر را برای کارخانجات تولید لحاف و تشک و مبلمان جدا میکردند. آنها در فضایی مملو از کثافات و گرد و خاک و حیوانات کار میکردند. در آخر قرن بیستم در همین ایران خودمان شاهد بهره‌کشی از کار کودکان چه بطور مستقیم و چه در کارهایی که به اولیاء آنها واگذار میشود هستیم. کار خانگی یکی از شیوه‌های استثمار مطلق کودکان میباشد در این شیوه کارفرما، مستقیماً رو در روی بچه‌ها قرار نمیگیرد بلکه این اولیا هستند که نقش کارفرما را بازی میکنند. این عزیزان به جای بازی و تفریح و درس در روز ساعتها به انجام کارهایی که والدینشان به عهده

گرفته‌اند میپردازند. دختر بچه‌ها بخش اعظم کودکان شاغل در کار خانگی را شامل میشوند. مادر و خواهر بزرگتر، دخترک کوچکی را که هنوز قدش به نیمکت دار قالی نمیرسد، با دست بلند میکند و روی نیمکت میگذارد، تا کار کند، رفیقی برایم تعریف میکرد که خانوادهمای کارگری که برای تمیز کردن و بسته بندی فندق از بچه‌هایشان کمک میگیرند باید مواظب باشند تا بچه‌ها هنگام کار فندق نخورند زیرا کارفرما جنسی را که تحویل میگیرد میکشد و در صورت کم شدن از پول آنها کم میکند یا آنها را به شکلهای دیگر جریمه میکند. کار کودکان و کار خانگی دو شیوه قرون وسطایی و ضد انسانی تولید است که باید ملغی شود.

۷- حرف کارگر کمونیست و پیشرو امروز درباره کار خانگی در مقابل سرمایه داران چه باید باشد؟
شیدا: همانطور که قبلاً هم گفتم حرف ما این است که کار خانگی باید از بین برود. بخاطر تمام دلایلی که مثل روز روشن است. کار خانگی کلاهبرداری و جنایتکارانه است اوج افسار گسیختگی و بی قانونی سرمایه‌داری هاری است که جز سود و ثروت هیچ منطق دیگری ندارد.

مارکس در کاپیتال میگوید در فلان کارخانه انگلیسی که از ۱۵۰ هزار کارگر تنها ده هزار نفر استخدام رسمی هستند یعنی ۱۴۰ هزار تای دیگر در شهرها و روستاها پراکنده‌اند. مسلم است که این ۱۴۰ هزار نفر تحت پوشش هیچ قانونی نیستند و هر یک تنها در گوشه خانه‌شان با کارفرما طرفند. مثلاً در دهه هفتاد مقررات مربوط به ایمنی و امنیت جان کارگران در امریکا ۴۹ میلیارد دلار هزینه برای کارفرمایان داشته است. خوب معلوم است کارگری که در خانه کار میکند هیچ هزینه‌ای برای کارفرما ندارد هر بلایی هم که سر خودش، همسر و بچه‌هایش بیاید و یا هر ضرری که به علت تولید جنس در محل زندگی متحمل گردد، پای خودش است. کار خانگی باید ممنوع گردد، کارفرمایی که میخواهد چیزی تولید کند اول باید محل کاری امن و سالم با ابزار کاری که شایسته انسان آخر قرن بیستم باشد، تهیه کند. این ملازومات

اولیه راه اندازی تولید است. بالا رفتن سطح معیشت و دستمزد کارگران به اندازه کافی، پرداخت بیمه بیکاری، ممنوعیت واقعی کار کودکان، به رسمیت شناختن زنان خانه‌دار به عنوان نیروی بیکار جامعه (تا دولت خود را موظف به تامین کار یا پرداخت بیمه بیکاری به آنها بداند)، و لغو کار کنتراتی زمینهای مادی انجام کار خانگی را از بین میبرند. جنبش کارگری هر قدمی که برای کسب این خواستها بردارد و هر چقدر متشکلتر و سازمانیافته‌تر باشد، به میزان زیادی لغو کار خانگی را محتمل تر کرده است.

یک ویژگی و ضعف اساسی در کار خانگی پراکندگی بی حد کارگران این رشته است. اکنون صدها هزار کارگر در شهرها و روستاهای کردستان، اصفهان، فارس، قزوین و تهران و خراسان و جاهای دیگر ایران به کار خانگی مشغولند، قالی و کليم و جاجیم میبافند، سبد و حصیر و زیلو میبافند، چای خشک میکنند، لباس میدوزند، بسته بندی میکنند چند قطعه از یک وسیله برقی را به هم متصل میکنند، لباس میدوزند و خلاصه بخش زیادی از تولیدات جامعه را تامین میکنند بدون آنکه یکدیگر و حتی همکارانشان در کارخانه را بشناسند. آنها هر کدام در گوشه‌ای، در زیر سقعی بدور از یکدیگر و بدون تصویری واقعی از قدرت عظیم دیگر کارگران همکار و هم سرنوشتشان کار میکنند و سود به جیب کارفرمایان میریزند. با این حال من فکر میکنم همین امروز هم کارهایی میشود کرد، پراکندگی کارگران این رشته مسلماً پیشرفت کار را کُند میکند ولی نباید دلسرد شد. در روزنامه‌ای خواندم که در کشور آرژانتین کارگران خانگی و مستخدمین خانه‌ها چیزی مثل سندیکا و اتحادیه برای خود بوجود آوردند و از حق و حقوق خود دفاع میکنند.

در ایران نیز میتوان دست به چنین کارهایی زد. در محلاتی از شهرها که در جوار کارخانه‌ها و کارگاهها یا تجارتخانه‌ها قرار دارند عمدتاً به کارگران همان محلات یا مناطق نزدیک به آنجا کار خانگی میسپارند. تعداد زیادی از زنان و کودکان همان مناطق به اشتغال این مراکز

اقتصاد خانه برای بهتر و راحت تر گذراندن این زندگی پر محنت از خواب و خوراک و استراحت خود میزنند و گاهی تانیمهای شب کار میکنند، به خاطر حاضر نبودن غذا، مرتب نبودن خانه، یا هر بهانه دیگری در معرض توهین و رفتار ناشایست قرار میگیرند مرد خانه در عوض کمک در انجام امور خانه و نگهداری بچهها و سبک کردن فشار روی همسرش، خود برای او مشکلات روحی بوجود میآورد. مردان باید کار همسران کارگر خود و نقش بزرگ آنها در تولید اجتماعی و اقتصاد خانه را به رسمیت بشناسند اگر بورژوازی خانه‌داری و نگهداری از فرزندان و حتی کار و تولید خانگی آنها و شرکت مستقیم شان در تولید را به رسمیت نمیشناسد، بدلیل آن است که نمیخواهد هیچگونه حقوقی به آنها بپردازد ولی معلوم نیست منفعت کارگران مرد در این میان چیست؟! و چرا مردان باید علاوه بر بار کار خانگی زنان با عدم همکاری و همدردی با همسرانشان بار آنها را سنگین تر کنند.



وقتی کارگران در یک محل کار جدا از منزل و بدور یکدیگر کار میکنند آنگاه میشود در یک شرایط متعارف قدم به قدم درباره شرایط کار به مبارزه پرداخت و نقشها و برنامههای مختلفی را برای بهبود آن پیش برد. در چنین شرایطی جدایی و تفرقه کارگران این رشته از یکدیگر و از سایر کارگران دیگر جامعه که در کارخانه و کارگاه مشغول کارند بسیار کم میشود و تاثیر گذاری مبارزات و دستاوردهای کارگران سراسر جامعه بر کارگران خانگی بیشتر میگردد.

در خاتمه اگر صحبت دیگری دارید بفرمائید.

شیدا: در خاتمه صحبتی هم خطاب به همسران زنان کارگری که به کار خانگی اشتغال دارند داشتم. من خود از نزدیک شاهد جدالها و دعوای خانوادگی در بین زن و شوهرهایی که زن کار خانگی میکرد، بوده‌ام. در موارد زیادی دیده‌ام که مرد کار همسر خود را به رسمیت نمیشناسد او که با هزاران مشقت در کنار کار طاقت فرسای نگهداری از بچهها و آشپزی، رفتن در صف کوبین، شستن لباس و نظافت و خلاصه هزار کار تمام نشده، برای کمک به

درآمدهاند حتی در روستاها هم چنین است تمام کارگران یا برای جهاد کار میکنند و یا برای یک یا دو تاجر یا دلال! کافی است شما بدانید کدام هم محله‌ایهای شما همکار و یا هم کارخانه‌ای شماست و یا او هم کار خانگی میکند، میشود طبق یک قرار دسته جمعی به مرکز جهاد، کارخانه و بخصوص اداره کار محل رفت و خواستههای خود را مطرح کرد. خواستی که کارگران این رشته به ثبت برسند و یک جایی برای حل مشکلاتشان داشته باشند. آنها باید به عنوان جمعیت کارگری به رسمیت شناخته شوند. سابقه کار آنها میباید در یک خراب شده‌ای ثبت شود. این کارگران باید از حق و حقوق کارگری در سطح کشور برخوردار باشند، یعنی بیمه شوند، بن بگیرند، بازنشسته شوند، حق و حقوق مربوط به اولاد و مسکن و ایاب و ذهاب و غیره به آنها نیز تعلق گیرد. کارگران خانگی باید بخواهند که محل زندگی آنها از کار جدا شود این خواستی مهم و اساسی است. هر کارفرما و صاحب کار باید محل کار و هزینه‌های آن را تقبل کند. این قضیه یعنی جدا شدن محل کار از محل زندگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است

کارگران!

- اگر خواهان کمترین بهبود و کوچکترین اصلاحات در زندگیمان هستیم!
 - اگر میخواهیم دولت و کارفرماها را به پای میز مذاکره برای، قانونی شدن کار، بالا رفتن دستمزد، بیمه بیکاری و تامینهای اجتماعی و یا هر مطالبه دیگری بکشانیم!
 - اگر میخواهیم، با ما مثل انسان رفتار شود، انسانهایی که از تمام حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برخوردار هستند! همین امروز و بدون درنگ، متحد و متشکل شویم!
 - هر اندازه از اصلاحات و بهبود در زندگی کارگران نتیجه مستقیم قدرت کارگران است.
 - هیچ کارفرما و دولتی در جهان با کارگران حرف شنو و سر به زیر و قانون طلبی که "اعتصاب نمیکنند!" و "تسلیم و رام هستند" وارد مذاکره نمیشوند. ما به تجربه خودمان دریافته‌ایم که کمترین نتیجه هر اعتصاب، تحصن و اعتراض قدرتمند کارگری، مذاکره و تحمیل مطالبه و قدرت کارگران بر سرمایه داران و دولت آنها است.
 "قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست" و شورا و مجامع عمومی کارگران، نماینده اراده و قدرت مستقیم و بلافصل کارگران است.

برای بهبود زندگی و تحمیل خواستهها و مطالبات کارگری متحد و متشکل شویم!

زنده باد اتحاد کارگران!

نوبت حکومت ما کارگران است



بعد از گذشت چند قرن از حاکمیت سیاه سرمایه داران بر جهان ، امروز تلاش آنها برای حراست از وضع موجود و در قید و بند نگاهداشتن بشریت و مبارزه خیل عظیم انسانهایی که در اندیشه رهایی از اسارت ظالمانه نظام سرمایه داری هستند ، به مرحله ای تعیین کننده رسیده است ، مرحله ای که باید تعیین تکلیف نهایی را بدنبال داشته باشد .

تمام شواهد گواه آنست که طبقات اصلی جامعه یعنی سرمایه داران و کارگران خودشان را برای این روبرویی نهایی آماده میکنند .

تا آنجا که به سرمایه داران مربوط میشود میتوان این تلاش شبانه روزی و دست و پا زندهای مداوم برای گریز از این رویارویی را به عینه دید . آنها این مطلب را بو کشیده اند که دیگر روزگارشان بسر آمده و باید بروند . وحشت از این سرنوشت است که امروز ریز و درشت آنها را در سراسر دنیا وادار به سخترانی دربارہ دموکراسی صلح و امنیت کرده است ، آنها از حقوق بشر صحبت میکنند و در کنار تمام این یاوه گوئیها بدنبال یافتن راه حلی برای خروج از اقتصاد به بن بست رسیده شان هستند تا شاید بتوانند با استثماربیشتر کارگران راه نجاتی پیدا کنند . تا آنجا که به ما کارگران مربوط میشود ، وقتی نگاهی به وضع زندگی خودمان میکنیم می بینیم که همیشه سراسر زندگی ما مالمال از فقر و بدبختی و استثمار بوده است ، اگر چه که تمام

نعمت های این دنیا محصول کار ماست اما نصیبی از آن نداریم . ما نظام سرمایه داری را عامل اصلی محنت و محرومیت هایمان میدانیم . و در تمام جهان با نیت بسیج نیرویی عظیم ، نیرویی که دیگر تحمل این زندگی برایش ممکن نیست ، مبارزه می کنیم . ما در مبارزه روزمره مان بدون اینکه به وعده پوچ و تو خالی سرمایه داران اهمیتی بدهیم و بدون تزلزل در برابر تهدید و ارعاب آنها در تدارک براه انداختن جنبش عظیم طبقاتیمان هستیم جنبشی برای تغییر نظام سرمایه داری و پی ریزی حکومت خودمان حکومت کارگری .

اما نتیجه این روبرویی چه خواهد بود؟ برای ما کارگران روشن است که دیگر دوران حاکمیت سرمایه داران به دلایل بسیار روشنی به سر آمده است و امروز یک بار دیگر برای ویران کردن بنیان های لرزان نظام سرمایه داری گام بر میداریم . آنها مدتهاست که صلاحیت حاکمیت بر جامعه را از دست داده اند دیگر وقت آن رسیده که قاطعانه به این حاکمان بی لیاقت دنیا اعلام کنیم که : از سر راهمان کنار بروید . دیگر نوبت حکومت ما کارگران است . باید به آنها بگوئیم که شما چند صد سال است

که بر جهان حکم روایی میکنید و در تمام این مدت اثبات کرده اید که نمی توانید صاحب این جامعه باشید . باید این جامعه در دست صاحبان اصلی آن باشد . و صاحبان اصلی این جامعه ما کارگران هستیم .

باید به آنها بگوئیم که شما بعد از آنکه به زور تمام امکانات مادی و وسائل تولید ثروت جامعه را به مالکیت خصوصی خودتان در آوردید . آنچنان مناسباتی ایجاد کرده اید که ماحصل آن این شد که در یک طرف فقر و محرومیت بر سر میلیاردها انسان شریف و زحمتکش ویران شود و در طرف دیگر ثروت و قدرتی بیکران در دست تعداد بسیار کمی از شما ها متمرکز شود . شما آنچنان شرایطی فراهم کردید که در آن سرنوشت بشریت به میزان سود سرمایه شما گره خورده است . شما شمانی که هیچ قانونی بجز کسب سود بیشتر آنهم به هر قیمتی که باشد را به رسمیت نمی شناسید . بهمین دلیل هم جهنمی از این دست را بنام جامعه برای اکثریت انسانهای کره زمین ساختید ، اگر امروز فقط یک نگاه به دوران حاکمیت شما بیاندازیم ، کارنامه - ای سیاه و پر از نکبت را می بینیم . کارنامه ای که بنا به ماهیت سرمایه دارانه ی شما هیچ نیست بجز کشتار و جنایت و وحشیگری و بی حقوقی ، بهمین دلیل شما میباید خیلی زودتر از اینها گورتان را گم میکردید و خیلی زیادی هم عمر کرده اید .

حرص و آز و سودپرستی خیلی وقتها شما سرمایه داران خونخوار را به جان هم میاندازد و جنگهای ویرانگر به راه میاندازد . تا وضع خودتان را حفظ کنید ، سود بیشتر بدست بیاورید و سرمایه هایتان را بیشتر کنید . کشتار میلیونها انسان ، آوارگی و خانه خرابی

صدها میلیون نفر دیگر از مردم زحمتکش و شریف در سراسر دنیا فقط نتیجه ی این طمع کاریهای شماست. این توده عظیم انسانی فقط بخاطر سود کثیف و ضد انسانی شما قربانی شده اند. آنها هیچ نفعی در جنگ و جدالهای شما نداشته و ندارند.

شما حضرات سرمایه دار چنان شرایطی را برای ما فراهم کرده اید که ما اکثریت مردم کره زمین بخاطر یک لقمه نان باید خون دل بخوریم و با هزار زحمت یک زندگی بخور و نمیر فراهم کنیم، ما از یک زندگی انسانی محروم هستیم و مثل حیوانات زندگی میکنیم.

شما حاکمان بی لیاقت وضعی فراهم کرده اید که میلیونها نفر از کارگران و زحمتکشان در سراسر دنیا از گرسنگی مرده اند و همین وضعیت نشان میدهد که شما برای کسب سود بیشتر نیازمند چنین شرایطی هستید. شما وضعی بوجود آورده اید که میلیونها انسان غذای کافی ندارند، گرسنه و فقیر هستند. شما که فقط بفکر انباشتن سرمایه بیشتر هستید شرایطی بوجود آورده اید که صدها هزار نفر از هم طبقه ایهای ما بر اثر شرایط ناامن کار تلف شده اند. آخر زندگی ما برای شما ارزش یک پر گاه را هم ندارد. میلیونها نفر از ما کارگران بیکار شده اند، هیچ تامینی نداریم و محتاج نان شب هستیم و بخاطر یک لقمه نان تن به هر کاری می‌دهیم، شما انسانها را مجبور به تن فروشی، دزدی، گدائی و کارهایی از این نوع کرده اید. شما سرمایه داران شرایطی بوجود آورده اید که در آن زنها کمتر از مردان بحساب می‌آیند و با دستمزد کمتر بیشترین کارها را از آنها میکشید و یا در کنج خانه ها آنها را به بیگاری میکشید. فرزندان ما را بجای مدرسه

و تحصیل به کار کشیده اید و هر ساله نزدیک به ۱۵ میلیون نفر از جگر گوشه های ما به دلیل کار سخت و بیماری تلف میشوند. ساعت کار طولانی و مزد کم، اضافه کاری و کار کنتراتی، بالا بردن شدت کار و در صورت لزوم اخراج ما کارگران، تنها و تنها به خاطر سود بیشتر. اینها آن شرایطی هستند که به ماتحمیل کرده اید و یک زندگی نیمه راحت را هم از ما گرفته اید.

شما سرمایه داران مسبب وجود نابرابری در بین انسانها هستید. به نام مذهب و ملت و نژاد و جنسیت تلاش کرده اید به تفرقه در بین ما کارگران دامن بزنید و مانع اتحاد و یکپارچگی طبقه ما در سراسر دنیا شده اید همین امروز میلیونها نفر از ما حتی یک سرپناه جزیی هم ندارند، صدها میلیون نفر از ما در شرایطی کاملا غیر بهداشتی در محله های حاشیه شهرها زندگی میکنند و از کمترین امکانات زندگی بی بهره هستند و در معرض انواع بیماری هستند، ما از امکانات رفاهی و تفریحی محروم شده ایم، از استراحت کافی برای پرورش استعدادها و تواناییهایمان و لذت بردن از نعمات این دنیا، دنیایی که خودمان آنرا ساخته ایم، بی بهره هستیم. میلیونها نفر از ما در چهار گوشه دنیا بخاطر اعتراض به این زندگی پر از نکبت و حیوانی بوسیله شما گلوله باران شدند در زیر شکنجه و در زندانها تلف شدند و یا سالهای سال در زندانهایتان به بند کشیده شدند. شما رهبران و پیشروان اعتراضی ما را دزدیدید و از بین بردید. شما کمترین آزادی را ممنوع کرده اید. شما مبارزه ما را سرکوب میکنید و جواب مطالباتمان را نمیدهید.

شما سرمایه داران ضد بشر،

برای حراست از سرمایه و حاکمیت - تان محصول دسترنج ما را به تامین نیروی نظامی و سرکوبگر به تامین انواع اسلحه و مهمات جنگی اختصاص دادید و یک دم و دستگاه عریض و طویل اداری را مافوق مردم ساخته اید که تنها وظیفه آن دفاع از این نظم و نظام جهنمی است. شما بخشی از حاصل کار و زحمت ما را صرف دامن زدن به افکار و عقاید ارتجاعی و جهل و خرافه در جامعه میکنید تا بهتر بتوانید با ما مقابله کنید. شما از گسترش و رشد افکار انسانی، آزادیخواهانه و پیشرو در جامعه جلوگیری میکنید و تمام اینها تنها گوشه کوچکی از کارنامه ننگین و سنگین شما سرمایه داران علیه بشریت است. و تمام اینها متعلق به گذشته ها نیستند. شما همین امروز هم، بسیار شدیدتر از گذشته تمام این کارها را در اشکال متنوع تری انجام میدهید. آخر حقیقتا هم هیچ کار دیگری بجز اینها از شما ساخته نیست. بقای شما به ادامه این وضع گره خورده است، و برای ما اصلا جای تعجب نیست که شما برای حفظ حاکمیت ننگینتان تمام نیرویتان را علیه ما بکار گرفته اید. مسئله اساسی اینست که ما دیگر حاضر نیستیم بیشتر از این، این وضع را تحمل کنیم. امروز دیگر ادامه زندگی با این سبک و سیاق برای ما مقدور نیست. از دست شما به جان آمده ایم و دیگر حاضر نیستیم بپذیریم که عده ای مفتخور ما را از تمام آن نعماتی که با دستهای ما آفریده شده اند محروم کنند.

این حکم همیشگی ما بوده است و امروز بار دیگر در شرایطی این حکم را مجددا اعلام میکنیم که از یک طرف شما در سراسر جهان در یک بحران مرگبار دست و پنجه میزنید و تلاش میکنید فکری به حال خودتان و دولتهایتان

نوبت حکومت ما . . .

بکنید. شما میخواهید یک دست تر شوید. ما میدانیم که نوک تیز حمله شما بطرف ما کارگران است و اساسا شما برای مقابله با ما است که سر به در و دیوار میکوبید. و از طرف دیگر نیروی ما کارگران به نیرویی عظیم تبدیل شده است، به محور هر تغییر و تحولی در جامعه. قدرت جهانی ما در سراسر دنیا تلاش میکند صف خودش را در برابر شما جمع و جورتر، مجهزتر و آماده تر کند. از انگلستان و امریکا و شوروی و آلمان تا آفریقا و کره جنوبی و ایران. در هر چهار گوشه کره زمین این قدرت عظیم ماست که در برابر شما ایستاده است. این عامل اصلی ترس و وحشت شماست. شما در جنبش طبقه ما کابوس مرگتان را میبینید. بدون دلیل نیست که شما دست به هر خس و خاشاکی میزنید. شما شکست بخشی از هم طبقه - ایهایتان را که تا همین دیروز به اسم سوسیالیزم کارگران را استثمار میکرد، شکست ما جا میزنید. جار و جنجال به راه میاندازید و لشکر اساتید دانشگاهها و کشیوها و ملاها و نویسندگان و روزنامه نگار و هنرمند بورژوا و سیاستمدار و مصلح اجتماعی را جمع و جور کرده اید تا شکست بخشی از هم طبقه ایهای خودتان را به اسم شکست ما قالب کنید بعد هم طبل و نقاره ی دمکراسی ضد کارگرتان را برعلیه ما به راه میاندازید. اما شما هر کاری که بکنید ما مصممیم و اعلام کرده ایم که به این وضع برای همیشه خاتمه

خواهیم داد و دنیا را از وجود شما انگلها پاک خواهیم کرد. ما میخواهیم جامعه ای بنیاد کنیم که در آن وسایل تولید در اختیار کل جامعه باشد، جامعه ای که در آن تولید طبق نیازهای جامعه و انسانها خواهد بود، ما از علم و تکنیک و صنعت پیشرفته برای رفاه و زندگی بشری سود خواهیم برد. جامعه ای که در آن هر کسی به اندازه ای که میتواند کار میکند و به اندازه ای که احتیاج دارد از حاصل کار جامعه مصرف میکند. در جامعه ای که ما خواهیم ساخت امکانات رشد و پرورش استعدادهای بشری را از هر لحاظ تامین خواهیم کرد و همه کس بطور یکسان از امکانات و نعمات زندگی بهره مند خواهد شد، هر انسانی از هر رنگ و نژاد و ملیتی آزاد و برابر زندگی خواهند کرد و حرمت و کرامت انسانی آنها بدست خودشان حراست خواهد شد.

شما با تمام نیرو تلاش میکنید که وضع موجود را حفظ کنید. اما تلاش شما نه تنها با خواست ما اکثریت انسانها بلکه با واقعیات جهان امروز یعنی با تکامل عظیم و گسترده وسایل تولید و ضدیت آن با مناسباتی که دیگر بر سر رشد و تکامل آن سنگینی میکند، در تعارض کامل قرار دارد. آشفتگی و بحرانی که با آن دست به گریبان هستید شاهدهی بر این مدعاست. بنابراین شما محکوم به نابودی هستید و باید دیگر گورتان را کم کنید. ما اینرا هم خوب میدانیم که شما به این سادگیها هم از سر راه ما کنار نخواهید رفت، شما را باید با زور و با یک انقلاب کارگری جارو کرد، ما همین کار

را خواهیم کرد. اما برای اجرای این کار مشکلاتی داریم و اساسی ترین این مشکلاتا نبود یک صف متحد و یکپارچه طبقاتی است. شما تا امروز نان نبود چنین صف طبقاتی را خورده اید و امکان بقا یافته اید. اما ما این مشکل را هم حل خواهیم کرد. بسیار روشن است که علیرغم آنهمه تقلایی که شما برای جلوگیری از ایجاد چنین صفی به خرج میدهید و هر روزه تلاش میکنید که صف ما را تکه تکه کنید. هیچ دلیلی وجود ندارد که این انسانهایی که درد مشترک دارند به دور هم جمع نشوند و فکری بحال خودشان نکنند!

برای ما اتحاد و یکپارچگی صد برابر بیشتر از شما لازم است. از شمایی که از ترس نابودی به دست توانای ما موقتا اختلافاتتان را کنار میگذارید تا یکدست تر شوید. و در این گوشه و آن گوشه در این کشور و آن کشور به دور هم جمع میشوید تا چاره ای بیاندیشید.

تلاش و مبارزه روزمره ما در سراسر جهان برای تحمیل ۳۵ ساعت کار در هفته، بالا بردن دستمزدها، تامین بیمه بیکاری، مبارزه با اخراج و بیکار سازیها و دهها مطالبه دیگر، یا به زبان دیگر مبارزه اقتصادی ما با پشتیبانی نیروی متشکل و سازمان یافته مان در شوراها و اتحادیه های کارگری برای کسب زندگی بهتر، بخشی از مبارزه طبقاتی ما برای تدارک انقلاب بزرگ کارگری است، انقلابی برای خاتمه دادن به حکومت ظالمانه شما و برقراری حکومت خودمان یعنی حکومت کارگری. به این ترتیب ما تمام بشریت را از چنگ حکومت جهنمی شما نجات خواهیم داد دیگر نوبت حکومت ما کارگران است.

مرگ بر سرمایه داری!
زنده باد سوسیالیزم و حکومت کارگری

آزادی، برابری، حکومت کارگری

رقابت مانع

اتحاد کارگران است



همدیگر میپزدازند. کارگرمجبور است زندگی کند و برای اینکه زندگی کندهیچ راه دیگری ندارد بجز اینکه کارش را بفروشد. و وقتی که نیروی کار زیاد بود و خریدار کم، مجبور میشود بخاطر زنده ماندن خودش مجبور است چوب حراج به زندگیش بزند و به رقابت با کارگر بغل دستیش بپردازد. این زمینه عینی رقابت در بین کارگران است. سرمایه - دارها برای اینکه به این رقابت اقتصاد دی جنبه اجتماعی و سیاسی هم بدهند، مسائلی مثل وطن، جنسیت، نژاد و مذهب را بهانه رقابت میکنند تا رقابت بین کارگران به خصومت بین آنها منجر شود کارگر افغانی دشمن میشود. شیعه و سنی و بهایی و ارمنی دشمن همدیگر میشوند کارگر مرد و کارگر زن برتر و حقیرتر میشوند و سفید و سیاه را تشنه به خون هم میکنند، تمام این تعصب ها در خدمت دامن زدن به رقابت، ایجاد تفرقه و به شکست کشاندن طبقه کارگر و تبدیل او به موجودی بی آزار که فقط کارش را میفروشد آن هم به ارزانترین قیمت است. و اگر کسی پرسد که حاکمیت بورژوازی و سرمایه داران بر چه چیزی متکی است به راحتی میتوان این پاسخ انگلس را داد که:

"سلطه بورژوازی تنها بر رقابت بین خود کارگران استوار است" ۱

اما این هنوز تمام مسئله نیست، درست است که نظام سرمایه داری کارگر

۱ - وضع طبقه کارگر در انگلستان - انگلس

را در رقابت دائمی قرار میدهد و سلطه و حاکمیت آنها اساسا بر رقابت بین خود کارگران متکی است. اگر رقابت ذاتی نظام سرمایه داری است مبارزه برای فروش بهتر کالا هم یکی دیگر از قوانین کور همین نظام است. کارگر برای زیستن به فروش کارش نیاز دارد، و مجبور است که طبق تمام قوانین وحشیانه اقتصاد سرمایه داری کارش را گرانتر بفروشد، بنابراین بین کارگر و سرمایه دار بر سر قیمت خرید و فروش نیروی کار یعنی "دستمزد" همیشه مبارزه و کشمکش و جدل وجود دارد، و کارگران برای اینکه بتوانند کارشان را گرانتر بفروشند مجبور هستند با هم متحد شوند هیچ کارگری قادر نیست به تنهایی نرخ دستمزد را افزایش دهد او تنها در وحدت و اتحاد با کارگران دیگر قادر است این کار را انجام بدهد، بنابراین میبینیم که کارگر برای اینکه کارش را بهتر بفروشد و نرخ دستمزد را ارتقا دهد ناچارا بر علیه رقابت حرکت میکند یعنی متحد میشود. یک صدا میشود و رقابت را دور میاندازد یعنی متشکل میشود، پس میشود گفت که یک اعتصاب یا یک تصمیم جمعی کارگری عملی بر علیه رقابت هم هست. اعتصاب و یا هر نوع اتحاد کارگری دیگر علیه سرمایه داری اولین کوشش کارگران برای نفی رقابت بین کارگران است و هر چه دایره برپایی مجامع عمومی برای برپایی اعتصاب و یا اقدامات دیگر کارگری وسیعتر باشد مبارزه بر علیه رقابت هم بیشتر است. این مسئله یکی از پایه های بسیار اساسی شکل و اتحاد کارگری است، در طی یک آکسیون کارگری رقابت درونی کارگران به هم میخورد و تمام کارگران یک رشته یا چند مرکز کارگری تصمیم میگیرند که فلان مطالبه را به سرمایه دار تحمیل کنند و هر چه این روحیه بیشتر به آگاهی عمومی و فرهنگ کارگران تبدیل شده باشد دیگر میزان متشکل شدن کارگران در سطوح مختلف بیشتر خواهد بود. و اگر زمانی برسد که "تمام کارگران مصمم باشند دیگر اجازه ندهند بورژوازی آنها را استثمار کند، آنگاه دیگر امپراطوری تملک و مالکیت

خصوصی) بپایان میرسند" (انگلس) اجازه بدهید در اینجا این نتیجه را بگیریم که بقول آن رفیق کارگرمسان حقیقتا رقابت یکی از موانع اصلی تشکل کارگری و یکی از جدیترین موانع رهایی طبقه کارگر است اما در عین حال بلافاصله این مسئله را هم باید گفت که کارگران بطور روزمره مبارزه میکنند و در مبارزه ای دائمی که گه آشکار و گه پنهان است با سرمایه داری قرار دارند، بنابراین طبقه کارگر بعنوان فروشنده نیروی کار کالایی که انسانی است و اراده دارد دائما بدنبال نفی این رقابت است، به همین دلیل، نادر تمام بحث - هایمان گفته ایم که مبارزه کارگری بستر اصلی برپایی تشکل های کارگری است و وقتی کارگران بطور دسته جمعی بر علیه تناقض بین تک تک کارگران عمل میکنند و متحد میشوند در جهت نفی رقابت قدم برداشته اند هر چه این عمل آگاهانه تر باشد و هر چه طبقه کارگر از طریق مبارزه روزمره و تبلیغ و ترویج کمونیستی به شرایط زندگی و راه رهائیش آشنا تر شده باشد به همان میزان دارای تشکل های وسیعتر و اتحادهای کارگری قدرتمندتری خواهد شد.

این نکته را هم گفته باشم که تا آنجا که طبقه کارگر بر سر گران فروختن نیروی کارش بر سر نرخ دستمزد متحد میشود و عمل میکند و بمثابه انسان نه یک کالای بی جان و بی اراده به میدان میآید هنوز بر علیه کلیت نظام قد علم نکرده است. اما همین وحدت اولیه سکوی مبارزه علیه کلیت نظام سرمایه داری است به همین دلیل هم مسئله تشکل های کارگری اینهمه با حساسیت سرمایه داران روبرو میشود و حقیقتا هم هیچ نقطه ای حساس تر از این برای آنها وجود ندارد به تمام دلایل بالا به آن رفیق کارگر باید گفت که بله رقابت دشمن کارگران است اما برای مبارزه علیه رقابت و بخاطر متحد شدن کارگران باید از همان ماتریال موجود استفاده کرد. مطالبه مشترک و مبارزه مشترک کارگران نفی رقابت و بستر ایجاد تشکل های کارگری است.

زن در خانواده

شوهر کند، باید آشنی یاد بگیرد و بچه‌داری کند و با شوخی و جدی فحش‌ها نثار همسر آینده و شوهر میشود که : خر شده و دختر بی‌عرضه و کار نکنی را به همسری گرفته است.

در تاریخ بشر این نوع تربیت و آموزش تازگی ندارد در دوره بردگی فرزندان برده‌ها همینطور آموزش میدیدند به آنها فهمانده میشد که برده هستند، صاحب دارند و وقتی سعادتمند میشوند که صاحب از آنها راضی باشد و یا اینکه صاحبی رثوف داشته باشند. به فرزند برده خوب فهمانده میشد که ملک مطلق ارباب است و پدر و مادر برده باید فرزندشان را برده تربیت میکردند.

زن اینطور آموزش میبیند و این مسئله را به عادت و اساس هستی او در جامعه و خانواده تبدیل میکند و تمام امکانات جامعه از مدرسه و تلویزیون و سینما و

بنا بر این با تبلیغ و پند و اندرز اخلاقی نمیتوان بر رقابت پیروز شد باید کار را از همان وحدت مبارزاتی کارگران آغاز کرد. کسی که مخالف رقابت است و از آن رنج میبرد خود بهترین فعال و دلسوز اتحاد و همبستگی کارگری است.

سیاوش مدرسی



مطبوعات بورژوازی و خانواده و مسجد و کلیسا و غیره به این خدمت میکنند. زن کارگر خانه است، زن برده خانگی است. نرخ دارد، خوب و بد دارد. سالم و مریض دارد، شوهر خریدار است و میتواند به اندازه ولع و سنگینی جیب جنسی بهتر و یا بدتر بخرد و یا اصلاً بجای یکی ۴ تا داشته باشد و صدها صیغه ...

در جامعه بورژوازی زن با خانواده، معنا پیدا میکند، مرد بدون خانواده شخصیت دارد، کار میکند و دارای حقوق اجتماعی است اما زن نه! زن و خانواده زن و وظیفه مادری و شوهرداری به هم گره خورده‌اند.

یک زن به اضافه یک مرد خانواده را بوجود می‌آورد که اولین و ساده‌ترین شکل اجتماعی است. شکل اجتماعی برای تولید، در این واحد کوچک اجتماعی زن برده است و مرد مالک، زن کارکن و مرد مالک و مصرف کننده محصول کار او، زن بی حقوق است، باید برای حقوقش بجنگد و مرد در برابر او می‌ایستد، خانواده در جامعه بورژوازی سمبل نابرابری، بی عدالتی و ستمگری است، همانطور که کارگر و استثمار روزانه کار او محور تمام ستمگریهای اجتماعی در نظام سرمایه‌داری است، خانواده هم بعنوان اولین و ساده‌ترین شکل اجتماعی سمبل این بی عدالتی اجتماعی است. در خانواده فرزندان با حق تقدم نر بر ماده به پدر تعلق دارند، و پدر سکان رهبری این اجتماع کوچک را به عهده دارد، خانواده مملکت کوچکی است که در آن پادشاه هست برده هست و حد و ثغور جغرافیایی و مرز و قانون وجود دارد.

در تاریخ بارها - فریاد مساوات طلبی بورژواها را برای زن و مرد شنیده‌ایم، همین امروز بخش‌هایی از بورژوازی با پرچم آزادی زن به میدان می‌آیند آنها خواهان تساوی حقوق زن و مرد هستند، خواهان تساوی مرد و زن در برابر قانون هستند، قانونی که بر منشور آن آزادی مالکیت خصوصی و آزادی استثمار نوشته شده، همان مساواتی که مرد کارگر و

کارفرما بعنوان اشخاصی در برابر قانون دارند، این مساوات طلبی ظاهری دروغ و سطحی است. به همان اندازه که مساوات کارگر با کارفرما در برابر قانون دروغ و پوچ است.

اما طبقه کارگر خواهان برابری واقعی انسانهاست و خواهان لغو هر نوع بی حرمتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انسان بر انسان است خواهان لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی است، با لغو مالکیت خصوصی بر کارخانه‌ها و کارگاهها و تمام مراکز تولیدی خانواده هم لغو میشود و رابطه زن و مرد به رابطه‌ای تماماً انسانی، آزاد و برابر تبدیل میشود.

زنان و مردان کارگر!

الغای ستمگری بر زنان، لغو بردگی خانگی و مطالبه حقوق برابر برای زنان در تمام عرصه‌های اجتماعی جزئی از مبارزه روزمره ماست. زنان در اولین گام باید مساوات کامل و بی چون چرای حقوقی را کسب کنند، و از تمام حقوقی اجتماعی که مردان برخوردارند، برخوردار شوند. ما خواهان مساوات واقعی زن و مرد و برابری تمام انسانها هستیم.

زنان روز و شب دوش بدوش مردان در مبارزه روزانه ما شریک و سهیم هستند و یکی از ارکان اصلی این مبارزه محسوب میشوند. زنان باید با حقوق برابر در جمعها و محافل، در اتحادیه‌ها و شوراها و واقعی کارگری شریک و سهیم باشند. زنان میتوانند و باید حق تشکیل حق نشریه و حق دخالتگری مستقیم در حیات طبقه کارگر را داشته باشند.

زنان کمونیست کارگر وظیفه‌ای گران برعهده دارند، رفقا شما سازمانده و رهبر و پیشرو این مبارزه روزمره هستید در محلات و کارگاهها و کوره‌ها و کارخانه‌ها فعالانه برای حقوق برابر و مساوی با رفقای مردتان بکوشید. مردان کمونیست یارو یارو شما هستند و نیروی طبقه کارگر حامی شما در مبارزه بر خفقان است.

زننده باد برابری واقعی زن و مرد



قانون کار سرمایه داران علیرغم سالها مخالفت سراسری طبقه کارگر و سالها رفت و آمد از این اطاق به آن اطاق و از این مجلس به آن منبر، قرار است از اسفند ماه به مرحله اجرا در آید.

- این قانون کار، قانون کار کارگری نیست!

- این قانون کار حتی بدون مشارکت و مشورت با کارگران نوشته شده است!

- این قانون کار نیست، قانون استثمار، قانون ستم کشی، قانون تفرقه جنسی، مذهبی و ملی، و قانون بی حقوقی کارگران است!

هر قانون کاری خواه به تصویب رسیده باشد یا نه و علیرغم هر میزان عقب نشینی دولت، مادام که حق تشکل و حق اعتصاب را به رسمیت نشناسد باطل و ضد کارگری است.

- ما کارگران برای تعیین نرخ دستمزد به تشکل و حق اعتصاب و حق پشتیبانی از مطالبات همکارانمان احتیاج داریم.

- ما کارگران برای تامین زندگی بهتر، مسکن مناسب، بهداشت، آموزش و پرورش و در یک کلام استفاده از کمترین مزایای اجتماعی نیازمند تضمین وصول مطالباتمان هستیم، و هیچ نیرویی بجز اتحاد طبقاتی و حق اعتصاب ضامن وصول مطالباتمان نیست.

- حق تشکل و حق اعتصاب به معنی داشتن حق دفاع از منافع کارگری در برابر سرمایه داران است و رسمیت ندادن به حق برپایی تشکل مستقل کارگری و حق اعتصاب به معنی خلع سلاح کارگران در برابر استثمارگران و دولت سرمایه داری است.

ما خواهان لغو ممنوعیت حق تشکل و حق اعتصاب در قانون کار هستیم. ما کارگران مهر تائید بر این قانون ضد کارگری نمی‌کوبیم و در مبارزات روزمره مان باطل بودن آن را اعلام میکنیم.

زنده باد حق تشکل و اعتصاب



از برنامه‌های ثابت رادیو

کتابخانه کارگری

را خوانده باشید و یا دستکم بعنوان یک کتاب خوب اسم آنرا شنیده باشید. این کتاب نوشته "بیوری کورولکوف" و ترجمه رحیم رئیس نیا است و در تهران چاپ و پخش شده است. این کتاب نمونه بسیار برجسته ای از رمان نویسی رسمی شوروی است، مکتب ادبی ای که عنوان رتالیسم سوسیالیستی را دارد. ادبیات رسمی شوروی سالهاست که کتابها و رومانهایی از این نوع را در ایران و در سراسر جهان تبلیغ کرده است، کتابهای مثل کتاب "فولاد چگونه آبدیده شد" هم از همین نوع هستند، این نوع ادبیات از طرف چاپ غیر کارگری دنیا به شدت تبلیغ شده و به عنوان ادبیات انقلابی به خورد کارگران و زحمتکشان داده شده است. نوشته ای که برایتان

برنامه از برنامه های ثابت رادیو صدای انقلاب را در پیام منعکس کنیم فکر می کنیم به این ترتیب پیام بیشتر قادر خواهد بود منعکس کننده مطالب ماهانه رادیو باشد. در این شماره مطلبی از "کتابخانه کارگری" را برایتان چاپ میکنیم با این امید که بپسندید: عزیزان سلام.

ما تاکنون از برنامه کتابخانه کارگری بیشتر معرفی کتاب داشته ایم.، این هفته بر خلاف سنت همیشگی تصمیم گرفتیم نقد کتاب "برایتان پخش کنیم، شاید بسیاری از شما عزیزان کتاب "فلپکس یعنی خوشبختی"

از رادیو صدای انقلاب ایران برنامه های ثابتی پخش میشود، برنامه های "افق انقلاب"، "کتابخانه کارگری"، "پای صحبت فعالین جنبش کارگری"، "برابری زن و مرد"، "کارگران کمونیست چه میگویند؟"، "اخبار و مسائل کارگری" و بالاخره برنامه ما و شنوندگان این برنامه های ثابت هر کدام در یک روز هفته پخش میشوند، تا بحال رسم بر این بوده که چکیده و یا مطالب جالب هر کدام از این برنامه هادر نشریه پیام منعکس میشده، خوانندگان پیام بطور مستقل با مطالب برنامه افق انقلاب آشنا بوده اند تصمیم گرفتیم از این شماره به بعد هر ماه یک

میخوانیم بررسی کتاب " فلیکس یعنی خوشبختی" است، این را هم گفته باشم که این نوشته از طرف رفیق خوبان بیژن ایپگی نوشته شده، با تشکر از زحمات بیژن عزیز.

فلیکس یعنی خوشبختی، روایت داستان گونهء زندگی فلیکس درژنیسکی، از رهبران انقلاب اکتبر و نخستین مسئول و سازماندهء "چکا" است چکا همان سازمانی است که بعدها به سازمان پلیس مخفی مشهور شوروی - گ.پ.ا.و (G.P.U) که سپس ان.کا.و.د. (N.K.V.D) نامیده شد و اینک کا.گ.ب (K.G.B) خوانده میشود، تحول یافت.

زندگی درژنیسکی از نظر تاریخ شناسانه حائز آن اندازه اهمیت هست که مورد مطالعه جداگانه قرار گیرد. فلیکس درژنیسکی دارای آنچنان سهمی در انقلاب اکتبر و دوران پس از آن در تاریخ شوروی هست که جا دارد بعنوان یک رهبر که در تاریخ سازی ایفای سهم می کند مورد سنجش تاریخی قرار گیرد و نیز زندگی او بگونه ای بوده است که پیگیری تحلیلی و تاریخی آن میتواند بسیاری حقایق اجتماعی و سیاسی امپراتوری تزار را به نحو زنده و جذابی عرضه کند. اینکه چگونه یک اشرافزاده لهستانی به کادر در تراز اول چپ ترین و رادیکال ترین حزب سیاسی آغاز قرن بیستم تحول می یابد، مستلزم مطالعهء نظامات امپراتوری تزاری، موقعیت لهستان بعنوان منطقه ای اشغال شده توسط ارتش تزاری، رابطهء لهستان با امپراتوری آلمان، موقعیت اشراف زمیندار در لهستان، گرایش های سیاسی متفاوت ضد روسی، موقعیت سوسیال دموکراسی روس، رابطهء سوسیال دموکراتهای روس با سوسیال دموکراتها و دیگر جریانات اپوزیسیون میلیتاری

تحت انقیاد امپراتوری روس، وضعیت سوسیال دموکراسی بین المللی و توجهی که بین المللی دوم به مسئله لهستان داشت، و غیرواست. همچنین مطالعهء زندگی درژنیسکی بعنوان یکی از رهبران تراز اول حزب سوسیال دموکرات روسیه و در ارائه آن بعنوان یکی از دولتمردان صاحب نام دولت جوان شوروی، می تواند روشنگر بسیاری از حقایق مربوط به تاریخ تکامل سوسیال دموکراسی روسیه، انقلاب اکتبر، جنگ داخلی، دوران کمونیسم جنگی، سیاست اقتصادی نوین، مباحثات بسیار تعیین کننده در مورد مناسبات اقتصادی و دیگر روابط اجتماعی در شوروی، که آهنگام در درون حزب کمونیست شوروی و در کل جامعهء شوروی جریان داشت و نیز مناسبات و نقش حزب کمونیست شوروی در کمینترن و احزاب کمینترن در تحولات شوروی باشد.

اما کتاب فلیکس یعنی خوشبختی که مدعی آن نیست که یک اثر تاریخی است، نه فقط فاقد ارزیابی و توجه به این مسائل تعیین کننده در جامعهء شوروی، در حیات سوسیال دموکراسی روسیه در زندگی شخصی درژنیسکی است، بلکه فرم رمان کتاب گویا برای نویسنده مجوزی است که جای حقایق تاریخی، که آگاهی بدان حقایق عمیقاً هیجان انگیز است، تهییج سطحی، بی پایه و رمانتیکی را بنشانند. چنین بنظر می رسد که برای بیوری کورولکوف نوشتن رمان در مورد یک انسان واقعی، جواز در غلتیدن به خام ترین انواع رمانتیسیم و تعبیر آن به عنوان رنالیسم نوین یا رنالیسم سوسیالیستی است.

برطبق روایت نویسندهء رمان فلیکس یعنی خوشبختی، درژنیسکی از همان نخستین سالهای

نوجوانی اش یک معترض ضد تزار است که نه با تزار بلکه با خلق پیمان می بندد و البته تا به آخر زندگی خویش به این پیمان وفادار می ماند. در سرتاسر کتاب، فلیکس تیپ اجتماعی یا نمونهء تیپیک یک روشنفکر ضد تزاری نیست. فلیکس در وراء کشمکش واقعی جامعه بی هیچ تناقض و تزلزلی و گویا به اعتبار عناصر شریف ذاتی اش به پیمان دوره نوجوانیش با خلق وفادار میماند و یک دم از خدمت به خلق باز نمیماند. در کتاب، عنصر خیر و شر آنچنان واضح از یکدیگر تفکیک شده است که هیچ انسانی و منجمله فلیکس در تشخیص خوبی از بدی، صحیح از ناصحیح باز نمی ماند. گویی برای فلیکس انقلابی مخفی دوره تزار، حقایق اموری غیر تاریخی بودند که فلیکس پاک نیت ما به اعتبار وجدان شخص خویش همیشه به سمت این حقایق و خوبیها کشیده شده است. فلیکس انسانی است از خود گذشته، از جان گذشته، آگاه، شجاع، روشن بین، بسیار منطقی، باروح جمعی در عین کار- بست بیشترین مساعی فردی. مسئله این نیست که فلیکس درژنیسکی فاقد این خصوصیات بوده است یا دارای این خصوصیات. بی گمان درژنیسکی صاحب بسیاری از این خصوصیات مثبت بوده است. اما اموری همچون آگاهی، روشن بینی و شجاعت، اموری تاریخی اند و نه صرفاً اخلاقی اگر عنصر تاریخ از این امور حذف شود، حقایق تاریخی به حقایق جاویدان بدل میشوند و انسان تاریخی که در راه اهدافی مشخص مبارزه می کند، هویت قدیس بخود می گیرد. و ملوس تر قدیسین مدرن، قهرمانان داستانهای کودکان، قهرمانانی چون زورو، دیک تریسی و سوپرمن از آب در می آید. فلیکس قهرمان داستان " فلیکس

از برنامه‌های ثابت رادیو ...

یعنی خوشبختی " در ذات خود یک سوپر من است ، حتی اگر به هیات انسانی آراسته شده باشد . نام کتاب "فلیکس یعنی خوشبختی" است . بنا به توضیح آغاز کتاب ، این داستان مستند زندگی مردی است که خوشبختی را در مبارزه برای خوشبختی انسانها می دانست . آری حقیقتا خوشبختی بزرگی است در راه خوشبختی انسانها جنگیدن . اما برای هر مبارز راه خوشبختی انسانها ، در هر چرخشی این سوال که خوشبختی انسانها هم اینک درگرو چیست و خوشبختی انسانها تا آنجا که به من برمی گردد درگرو کدام اقدام عملی است ، سوالی بشدت کنکرت است . هر مبارز آگاه در راه خوشبختی انسانها ، این رامی داند یا باید بداند که یک شرط حیاتی مبارزه در این راه وقوف به این نکته است که تمایل اخلاقی و تمایلات نیک صفتانه برای تحقق خوشبختی انسانها کافی نیست . راه جهنم هم با حسن نیت فرش شده است خوشبختی انسانها در گرو آگاهی به آن اقدامات عملی است که درک آنها امری غریزی نیست . فلیکس تقریباً با این مشکل درک اقدامات صحیح در هر قدم و لزوم تجربه و تحلیل مواجه نیست . ذات شریف او ، او را به سوی خوشبخت کردن انسانها هدایت می کند . دقیقاً بهمین خاطر که گویا فلیکس را عنصری ذاتی هدایت می کند ، در درون قهرمان داستان هیچ کشمکش قابل اعتنائی از نظر نویسنده ، جاری نیست .

زندگی فلیکس تمامتشعشعات بیرونی است . مبارزه ای است با عنصر شر در بیرون . از نقطه نظر یک تاریخ نویس کشمکشهای درونی انسان فاقد ارزش جدی

است . اینک هر فردی بخاطر چه انگیزه ای به این یا آن اقدام دست زد ، ارزش تاریخی مهمی ندارد . مهم ارزش آن اقدام است و برای ادبیات ، درست بررسی این انگیزه ها و شکافتن زندگی درونی قهرمان است که اهمیت می یابد و کتاب فلیکس یعنی خوشبختی درست در همین جا و بخاطر نپرداختن به زندگی افرادی فلیکس درژنیسکی ، به آنجایی که شخص درژنیسکی در افراد خویش معنا پیدا می کند ، تماماً بی ارزش می شود .

زندگی امامان شیعه تکرار زندگی یکدیگر است ، با کمابیش تفاوتها فردی . امام معصوم بدنیا می آید و برای استقرار حق ، یعنی حکومت خود خاندانش مبارزه می کند و درانتها مظلومانه بشهادت می رسد . زندگی هر امام شیعه همین اندازه شابلون واراست . لازم نیست بدانی امام چندم ، هر امامی چنین است . فلیکس یعنی خوشبختی " زندگی درژنیسکی را بهمان گونه ای روایت میکند که یک شیعهء متعصب زندگی امامیش را . زندگی فلیکس تکرار زندگی مسئولانه همه آن انقلابیونی است که از نظر تاریخ نویسی رسمی شوروی مقدس محسوب میشوند . خوب یا بد ، شمار اینان زیاد نیست اما همان اندازه که ادبیات رسمی شوروی زندگی آنان ، به زندگی افرادی چون لنین ، سوردلف ، شائومیان ، پرداخته است ، روایتی مذهب وار است .

بنا به تاریخ نویسی رسمی شوروی یا حالا در سال ۱۹۹۰ شاید بشود گفت تاریخ نویسی سابق ، لنین منجی ملت روس ، پدر ملت ، پیغمبر نوین وقائد ابدی مردم شوروی است از نظر این تاریخ نویس ، لنین هر گونه هویت انسانی خود را بعنوان یک انقلابی متفکر از دست داده است و او حامل

کلام ابدی است . دیگر رهبران حزب سوسیال دموکرات روسیه تنها حواریونی هستند که بزرگی و کوچکی سهمی که در تاریخ سازی ایفا کرده اند ، با میزان دوری و نزدیکیشان به لنین ، تناسب مستقیم دارد . در کتاب فلیکس یعنی خوشبختی ، فلیکس نه یک متفکر صاحب نظر سوسیالیست و به این دلیل رفیق و همراه لنین ، بلکه یک حواری بی چون و چرای ولادیمیر ایلیچ لنین است . این چنین است که سهم فلیکس مقدس در تاریخ بسیار پچییده و دورانساز پس از اکتبر تا سال ۱۹۲۶ که فلیکس زنده است ، اساساً نه با رهگشایی و تلاش در جهت راهگشائی ، بلکه با رهروی پای پندانه و مومنانه ، مورد ارزیابی قرار می گیرد .

کتاب " فلیکس یعنی خوشبختی یک نمونه از رمانهای مستند شوروی است تشخیص اینکه این رمان چه اندازه با ظوابط رئالیسم سوسیالیستی کذائی سازگار است ، بعدها منتقدین شوروی است . تا آنجا که به ما بر می گردد این کتاب مبین یک رمانتیسیم فرمایشی و سطحی است .

شاید جایی برای تذکر این نکته نباشد که کتاب از نظر شکل ادبی نیز درخور توجه نیست . آن فوت و فن های ادبی که در نخستین نسل نویسندگان پس از اکتبر در شوروی ، چه بخاطر اصلتش و چه به خاطر نو بودنش جذاب بود ، اینک به نسخه ای بدلی و بشدت تکراری در ادبیات ملالت بار شوروی تبدیل شده است .

کتاب " فلیکس یعنی خوشبختی" شاید یکی از نمونه های سترونی ادبیات رسمی شوروی نیز به حساب آید .

قدیم تر ها می گفتند هر کتابی به یکبار خواندنش می ارزد .

مردم!

سرنوشت زندانیان سیاسی را پیگیرانه و با جدیت دنبال کنید. به مقدرات حکومتی تمکین نکنید. مزدوران و عوامل رژیم را در حلقه فشار و بازخواست دائمی خود قرار دهید. حقوق اجتماعی و انسانی مردم باید مراعات گردد. استوار و بی تزلزل به حقوق انسانی و اجتماعی استناد کنید: به آزادی عقیده و وجدان و مرام، به آزادی بیان و اجتماع، به ممنوعیت آزار رساندن به زندانیان استناد کنید. پیگیرانه بخواهید که زندانیان سیاسی آزاد گردند. حقوق زندانیان بی کم و کاست مراعات گردد، منظم و دسته جمعی به ملاقات زندانیان بروید. به هیچ وجه اجازه ندهید که در مقابل زندانها و بازداشتگاهها به شما توهین کنند معترض و با گردن افراشته به ملاقات زندانیان خود بروید، این زندانبانان و جلادها هستند که باید در برابر شما در حالت دفاع باشند. صف ملاقات کنندهها باید صف مردم آزاده و معترض باشد، که با اتحاد و همبستگی خود بجای زمزمه‌های پراکنده با نارضایتی و تنفر، آزادی زندانیان سیاسی را با صدای واحد و رسا طلب میکنند.

در هر جا که میتوانید شعار: "آزادی زندانیان سیاسی" را به شعار اعتراضات و اجتماعات خود تبدیل کنید. ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی از هر مرام و مسلکی هستیم، هیچکس نباید به جرم اعتقاداتش و مبارزه سیاسی و اقتصادی در زندان بماند.
مردم آزاده!

ما میتوانیم و باید به نیروی اتحاد و مبارزه‌مان زندانیان سیاسی را آزاد کنیم، در اجتماعات، در برابر در زندانها، در تظاهرات و در اعتراضات خود یکپارچه و متحد بگوئید: "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!"

درد بر مردم آزاده!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اهداف جنگ امریکا

با تخلیه کویت از سربازان عراقی قاعدتا باید خانواده صباح ابقا گشته و قراردادهای میلیارد دلاری بانکداران و شرکتهای امریکایی برای بازسازی کویت امضا شود. کارگران گرسنه و جنگ زده هم آماده کار ارزان برای سود آوری، سرمایه‌های امپریالیستی باشند. هم اکنون کشمکش بین سرمایه داران امریکایی و اروپایی بر سر تقسیم بازار آشکارا به چشم میخورد و شکی نیست که این جدال در قطع جنگ خاور میانه هم تاثیر داشته است. باید منتظر ماند

تا دید که سر انجام کشمکش بر سر سفره ای که در خاور میانه برای سرمایه های امریکایی و اروپایی پهن شده است به کجا میکشد؟ اما حالا که سرو صدای بمب ها و غرش هواپیماها فروخته است اجازه بدهید یک بار دیگر اهداف پلید این جنگ وحشتناک را مرور کنیم و پاسخ خودمان را به آن یاد آور کنیم و بر جایگاه خودمان به عنوان طبقه کارگر و انسانهای آزاد و متمرد، دنیای امروز در این گرد و خاکی که بپا کرده اند و

دود و آتشی که به راه انداخته اند تعیین کنیم. ما در یک کلام و خلاصه گفتیم که امریکا نقش سر کردگی جهانی را می خواهد و این در حالیست که دیگر مانع شوروی وجود ندارد در دوران بعد از جنگ سرد مدتهاست که دیگر شوروی و شرق کنار رفته اند. اما امریکا با مانع اروپا و ژاپن در سالهای اخیر روبرو بوده است. این مدعی های قدرتمند تا کنون به نقش درجه دوم قانع بوده اند یعنی نقش بعد از امریکا و شوروی، اما حالا دیگر مدعی شرکت در سرکردگی جهانی هستند، آنها تا حدودی سر کردگی بازار را دارند. مثلا ژاپن - اما بلحاظ سیاسی چشم انداز اروپا ی ۱۹۹۲ یعنی



کویت عملاً در کنار امریکا و غرب قرار گرفت و لشکر کشی امریکا و متحدینش را به منطقه تایید کرد اما به شرط آنکه، بقول خودشان، بعد از آزادی کویت راهشان را بگیرند و بروند. اما بر هر سیاستمدار درجه ۳ و نان گندم خورده ای هم معلوم بود که امریکای فاتح در منطقه ماندنی است، اصلاً آمده که بماند. هزار کار دارد و جنگ کویت بهانه و در خدمت اهداف اوست. جالب اینست که ایران با سیاست به اصطلاح بی طرفی فعالش، پشتک، واروی زیادی هم زد تا بلکه مطرح شود و به حساب بیاید. از طرفی به عراق روی خوش نشان میداد. از طرف دیگر با انگلیس در ارتباط بود و حاضر شد با امریکا مذاکره کند و تا آنجا پیش رفت که چپ و راست، از رئیس مجلس گرفته تا رئیس جمهور طرح صلح ارائه میدادند و به جرج بوش چراغ سبز میدادند، در یک کلام در چنان غرور و افتخاری غرق شدند که بیا و ببین، تهران را مرکز عالم معرفی میکردند و گویی سرنوشت جنگ و صلح در دست هیئت حاکمه ایران است. اما با تمام این ورجه و ورجه ی آخوندها امریکا روی خوش به آنها نشان نداد و

کرده ندارد.

البته امضا و قبول سر کردگی امریکا برای حل بحران منطقه ای (که از همه کس و همه جا به شوروی نزدیکتر است) بمعنای مرگ سیاسی هرچه بیشتر شوروی و گورباچف هم بود. البته این بار در یک جبهه دیگر - تلاشهای میانجیگرانه شوروی در حقیقت فعال شدن شوروی در منطقه و برای جبران مافات بود. شوروی میخواهد یک باخت و سر افکندگی دیگر در جدالهای بین المللی را بدینوسیله تا حدی جبران کند. هم آبرویی بخرد و هم در تحولات آتی به حساب بیاید. گورباچف میخواست عراق را راضی کند که از کویت عقب بنشیند و این ظاهراً به معنی تمام شدن غائله در منطقه است. اما امریکا دست شوروی را خوانده، اگرچه در اول محترمانه اما بعداً خیلی آشکار و صریح به شوروی گفت که سر جای بنشین و رویت را کم کن. چه او گفت که نه حالا و نه در آینده نقشی برای شوروی قائل نیست و بهتر است کسک خودش را بسابد.

کمکهای غرب و امریکا به شوروی بیشتر به بهانه مساله لیتوانی قطع شد و یا به زیر سوال رفت و حالا بر سر نزاع در منطقه ای که تا چندی پیش شوروی در آن نقش تعیین کننده داشت. برایش نقش میانجی هم قائل نیست. این وضع واقعی شوروی است و کاری هم از دست دولت شوروی ساخته نیست. هر نقشی در آینده برای گورباچف در گرو حل بحران داخلی شوروی است و این رشته هم سر دراز دارد. بنا بر این جز سکوت در خفا و حداکثر شکوه و گلایه کاری از گورباچف ساخته نیست. اما در مورد ایران. ایران بی طرف در جنگ باشعار آزادی

اروپای متحد در صحنه سیاسی جهان وجود دارد. این آن شرایطی است که امریکادر آن قرار گرفته است. بهانه خطر کمونیسم از بین رفته است. "پیمان ناتو" بی خاصیت شده چرا که پیمان ورشو دیگر خاصیتی ندارد، بعلاوه مدعیان جدید یعنی اروپا و ژاپن قد علم کرده اند. در چنین شرایطی است که بلاخره مساله کویت اتفاق می افتد.

امریکا در ماجرای کویت با شعار دمکراسی و آزادی کویت و دفاع از حقوق بشر و حقوق ملل و غیره اروپا و ژاپن را پشت سر خودش به خط کرد. اروپا و ژاپن هم در عمل سر کردگی امریکا را پذیرفتند (در مساله مشخص جنگ خلیج) بعلاوه امریکا سازمان ملل را عملاً به ستاد جنگی خودش برای یک لشکر کشی وسیع و سپس یک جنگ گسترده تبدیل کرد. شورای امنیت با اکثریت قریب به اتفاق (۲) رای مخالف و یک رای ممتنع (عملاً رای به امریکا داد تا ژاندارم جهان بشود و سرنوشت مردم منطقه خلیج را رقم بزند. به این ترتیب بود که جنگ خلیج برای خدمت به اهداف امپریالیسم امریکا آغاز شد.

اما ببینیم دیگران چه کردند. به چند نمونه از آنها و بویژه شوروی و ایران اشاره میکنم؛ چین بهر حال خودش را کنار کشید و در کنار صحنه منزوی و منفعل باقی ماند و گورباچف که در بحران اقتصادی و سیاسی داخلی غرق شد، نجات خود را در کمکهایی می بیند که باید از غرب و از کیسه امریکا به صندوق خالی اش ریخته شود تا اجناس مصرفی و خوراکی غربی فروشگاهها را پر کند و مایحتاج مردم را تامین کند. ظاهراً گورباچف برای نجات خودش هیچ چاره ای جز تسلیم به امریکا و غرب که به آنها توکل

اهداف جنگ آمریکا ...

دست آخر رفسنجانی به واسطه گری و رابط بودن برای گورباچف قناعت کرد. که البته اینهم نگرش گرفت. گویا گورباچف فراموش کرده و یا خودش را به نادانی میزند که آمریکا اهدافی بسیار فراتر از گرفتن کویت را دارد. طبعاً در پشت تمام تلاشهای دولت ایران نزدیکی هر چه بیشتر به غرب و خود را به معامله رساندن پنهان بود.

اما از نظر آمریکا هنوز این تلاشها نا کافی بود. آنها در جدالهای کنونی منطقه خلیج به ایران گفتند که فعالیت هایت خوب است اما فعلاً رویت حساب نمی کنیم. انشالله در تحولات بعدی منطقه به حساب خواهی آمد. البته به شرط آنکه بیشتر به طرف غرب برود و خود را در اختیار سیاستهای غرب بگذارد و شکلک تقسیم کار دیپلماتیک با گورباچف را در نیارود به همین دلیل بود که در روزهای آغاز حمله زمینی متحدین دیدیم که حضرات بسیار فعال رژیم تهران بی طرفی فعالشان را کنار گذاشتند. منفعل شدند، خفه خوان گرفتند و منتظر ماندند تا ببینند سیر وقایع به کدام طرف میروند تا دوباره به جنب و جوش بیافتند. در هر حال سرنوشت ایران معلوم است و باید هر چه بیشتر و بیشتر به طرف غرب برود و با سیاستهای آنها خودش را تطبیق بدهد. آخرین تلاشهای ایران در کمیته غیر متحدها دیگر نه برای صلح - چون دیگر کار از این حرفها گذشته بود - بلکه به مصرف بعد از جنگ اختصاص

یافت ، آنها با این امید که در نظم نوین امپریالیسم آمریکا- ایران هم مهره ای بحساب بیاید. به این ترتیب بوش یکه تاز است و سرکرده و فرمانده. او اروپا را گوسفندوار بدنبال خودش کشید. ژاپن و شیخ های صاحب گنج را سر کیسه کرده و از همه باج گرفته است. بنا براین دیگر عقب نشینی عراق از کویت او را راضی نمی کند و (اساساً از روز اول هم مسئله اصلی اش این نبوده). ما از همان ابتدا گفتیم که مساله آزادی کویت برای آمریکا و پنتاگون بهانه است. اهداف آمریکا در منطقه و در جهان بسیار فراتر از این حرفهاست و در حال حاضر بخشی از این اهداف حاصل شده: - شوروی را بیش از پیش به حاشیه رانده و کثفت کرده است. - اروپا و ژاپن را پشت سر خودش به خط کرده و آنها را تحت فرمان خودش در آورده.

- سازمان ملل را که همیشه سنگر حقوقی در جهت منافع امپریالیسم و سرمایه داری بوده به ستاد جنگی خودش تبدیل کرده است. - بعنوان قیم و ارباب بخشی از جهان عرب را به نوچه خودش تبدیل کرده ، هم پول و ثروت آنها را بالا میکشد و هم سربازانشان را جلو انداخته و به کشتن میدهد. - ایران را به غرب نزدیک و نزدیک تر کرده است.

- و بلاخره شهرها، روستاها و منابع اقتصادی و انسانهای بی پناه منطقه را به آزمایش سلاحهای مرگبار خودش تبدیل کرده. نعره میکشد و حرف می طلبد.

گفتیم که تا کنون آمریکا پیشرویهایی به طرف اهدافش کرده اما تا تثبیت اهداف واقعی

و برقراری نظم نوین امپریالیستی در منطقه هنوز فاصله زیادی دارد. تمام پیشرفتهای تا کنونی تنها وسیله ای هستند که باید آمریکا را به اهداف پایدارتری در منطقه و در جهان برسانند. اما ببینیم این نظم امپریالیستی چیست؟ لازم نیست پرونده های پنتاگون را بدنبال طرح آمریکا برای نظم جدیدش در منطقه بگردیم و لازم نیست منتظر باشیم تا روزی جناب بوش پشت میکروفون خطاب به مردم آمریکا و جهان طرحش را اعلام کند. طرح آمریکا به قول خودشان در سه کلمه: دمکراسی، صلح و عدالت و رفاه در منطقه خلاصه میشود. و ما مردم جهان در انتهای قرن بیستم با هر سه تایی اینها آشنا هستیم ، هم دمکراسی پنتاگون، سیا و کاخ سفید را آزموده ایم و هم بیشتر از نصف جمعیت دنیا - دو سه نسل در ویتنام و کره در ژاپن و آفریقای جنوبی - اسرائیل، شیلی پاناما و آمریکای لاتین صلح و عدالت و رفاه آنها را چشیده ایم. مردم زخم دمکراسی و صلح و عدالت امپریالیستی و آمریکایی را بر بدنشان دارند. از کارگران معادن آفریقای جنوبی و کارخانه های کره ای تا معادن تولیدی نفت دریای شمال و تمام کارگران آمریکایی طعم تلخ رفاه سرمایه داری و امپریالیستی را در خود آمریکا و در سراسر جهان چشیده اند.

جالب است !! کسی از آن طرف جهان ، هفت تیرو قداره بسته ، با بمب افکن و رزمناو جنگی و موشکهایش به این طرف دنیا میایند و بمب دمکراسی و صلح و عدالت و رفاه را بر سر مردم میریزد. آخر در کجا و کی ژاندارم

مرگ بر سرمایه ، مرگ بر امپریالیسم

توانسته صلح و عدالت برای مردم به ارمغان بیاورد. تمام حرف مردم صلح دوست و آزاده اینست که مردم را بحال خودشان بگذارید خودشان تصمیم بگیرند. دنیا ژاندارم نمی خواهد، آنهم شمارا که با این پرونده سیاه و اینهمه جنایت مدعی صلح و عدالت هستید. تف بر این بی شرمی!

خلاصه کنیم اهداف اساسی امریکا سرکردگی جهانی برای نظم امپریالیستی اش است، آنطوری که خودش میخواهد. او میخواهد اول توی سر مردم بزند، بکشد و ویران کند و مرعوب کند، بعد هم بگوید: "حالا ساکت بنشین و نگاه کن و ببین چکار میکنیم، جیکت هم در نیاید." و ما هم چنین گفته ایم که عاقبت لشکر کشی و انسان کشی امپریالیستها هر چه باشد - (گرچه برد نظامی در یک جنگ نا برابر هیچ هنر و افتخاری نیست) نتیجه اش جز مرعوب کردن توده های مردم نیست هدف آنها مرعوب کردن کارگران جنبشهای آزادیخواهی و عدالتخواهی در جهان است! و تمام این رویدادها یک طرف جنگ و جدال اجتماعی و طبقاتی در جهان است، هر کسی تنها این روی سکه را ببیند حتی مرعوب و مایوس خواهد شد. - تمام طرفداران بلوک شرق یک روز امیدشان اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی شان بود دل به پیمان ورشو و "کا.گ.ب" بسته بودند تا در مقابل اردوگاه غرب و پیمان ناتو و سیا و انتلیجنت سرویس و غیره مقابله کنند و خیالشان تخت بود که بالاخره تعادلی هست. - طرفداران صلح و مخالفین جنگ جهانی و غیره حتی تعادل شرق و غرب را برای اجتناب از جنگ سوم جهانی مفید میدانستند. - طرفداران محیط زیست و حقوق بشر و غیره هم که دود آتش سوزیها و بمب بارانها را

دیده اند و فهمیده اند که ماهیها و گیاهها از بین میروند افقشان را مثل ابرهای دودی که بر آسمان خاورمیانه نشسته است. تیره و تار می بینند.

خلاصه ابهت و قدر قدرتی و قلدری بوش با "ب.۵۲" ها و ناپالمها و جهانسوزیهایش ظاهرا خیلی ها را مرعوب کرده و ترسانده است و امیدشان را برباد داده است خوب حق هم دارند. کسی که صلح و عدالت را از پارلمانها و ستادهای نظامی سازمان ملل و حقوق بشر و حزب سبز و سفیدها و اردوگاههای ورشکسته و پاپ و کلیسا و نمازهای جمعه گدایی میکند باید هم مرعوب شود و بترسد، چون تمام آنها در مقابل امپریالیسم و قلدریهایش چه تاریخا و چه در این لشکر کشی و جنگ خلیج موش شده اند و به سوراخهایشان خزیده اند یا مجیزگو و شناخوان آنها شده اند و برایشان کف میزنند و یا حداکثر زوزه میکشند و آه و ناله سر میدهند. اما چی؟ ما طبقه کارگر جهانی و مردم رزمنده و بیدار و آزادیخواه میگوئیم:

اگر قرار است نظم جدیدی در جهان برقرار شود، نظم و نظام کارگری است، اگر قرار است برابری و برادری و اخوت و عدالت دوستی در بین باشد، فقط از طرف کارگران و بادست کارگران میسر میشود.

تنها با حکومت کارگران آزادی، عدالت، برابری و برادری ممکن است. تنها با لغو مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اشتراکی و اجتماعی، رقابت، جنگ قدرت و بی عدالتی و نابرابری لغو میشود، این نظم نوین کارگران است. شما بورژواها چه مدل آمریکایی و اروپایی و چه مدل روسی و چینی امتحان خودتان را داده اید، بروید و گورتان را کم کنید! تا ما جهان خودمان را بسازیم. جهانی

که دیگر ژاندارم ندارد، جنایتکار ندارد، جهانی که افسارش در دست چند جنایتکار ششلول بند و قمه و قداره کش، کاخ و پارلمان نشین، ژنرال چند ستاره و مشتی بانگدار و تجارو مدیران شرکتهای چند ملیتی نیست. جهانی که اختیارش در دست خود جهانیان، تولید کنندگان و خود کارگران خواهد بود. ما اعلام میکنیم که در دنیای امروز دهه آخر قرن بیستم و اوایل قرن ۲۱ تنها طبقه کارگر است که پوزه این ژاندارمها را بخاک خواهد مالید. ما به بوش و میجر و میتران و به شاهان و شاهزاده گانی که تا بحال روی گنج خوابیده اند اعلام میکنیم که تاوان این جنگ ها و جنایتشان را پس خواهند داد. زباله دانی تاریخ جای آنهاست - ما رنج های امروز را تحمل می کنیم تا صفوفمان را برای جنگ تعیین کننده طبقاتی و نابودی سرمایه داری و طبقات دارا سازمان دهیم. سلاح ما برای خاتمه دادن به حکمروایی سرمایه داری در جهان و در هر کشوری اعتصاب و انقلاب است. انقلاب کارگران به عمر تمام انگلها، مفتخورها و جنایتکاران تاریخ، کاخ سفید نشین ها و پنتاگونها و تمام هم کاسه ابهایشان خاتمه خواهد داد. اگر امروز بوش به فریاد اعتراض توده های معترض پاسخ مثبت نداد فردا در برابر انقلاب کارگران پاسخ نافرمانی، تمرد و قلدرمنشی اش را خواهد داد.

کارگران، خواهران و برادران برای انقلاب کارگری آماده شویم. حتی یک روز تاخیر هم مجاز نیست!



بهار در راه است



بهار در راه است
بهار امسال
آری بهار در راه است
اگر چه ماه به مرداب خون نشسته به سوک
اگر چه شهر بزیر تگرگ سرب مذاب
اگر چه پنجره‌ای را لبی نمی جنبد،
زمین تنفس را شروع خواهد کرد
و باز شعله سیزی بسوی جنگل چوبی هجوم خواهد برد.
و بر بلندی تندیس‌وار بید کهن
شکوفه خواهد رست،
دوباره بلدرچین هوای ساختن آشیانه خواهد کرد
و با مدادان طراوت خواهد داد.

بهار آیتی از زندگی است

- که در شب یلدا

به ذهن بی تپش خاک

راه می یابد

و در نهایت هر ذره

نطفه می بندد

بهار، درس بزرگ دوباره ساختن است.

کنایتی است که آری

- اگر زمین در بند،

- اگر زمان مصلوب

- اگر چه،

دوباره میشود،

آری

دوباره باید ساخت.

بقیه از صفحه ۱۶

از برنامه‌های ثابت رادیو

کتابخانه کارگری

شاید آنموقع تعداد کتابها کم
وقت آزاد فراوان و کتابخوان
فارغ از مشکلات زندگی واقعی
روزمره بود. ما در این موقعیت
که کارگر ایرانی شش روز در هفته
و هر روز ده تا دوازده ساعت
صرف آن می کند که نان خود را
در آورد، در این هنگامه گرانی
کتابها، و در موقعی که کتابهای
خوب برای مطالعه کردن هست
خواندن کتاب فلیکس یعنی خوشبختی
را فقط به کسی توصیه می کنیم
که بخواهد یک نمونه از ادبیات
خسته کننده و بی ارزش رسمی شوروی
را شخصاً تجربه کند.



رقابت مانع اتحاد کارگران است

زن در خانواده

آیا تو همسر خوبی برای شوهرت خواهی شد؟
آیا تو مادر خوب و پاک دامنمی خواهی بود؟
اینها و سوالاتی از این نوع سوالهایی هستند که جامعه از همان روز اولی که دختر فهمید دختر است از او میپرسند.
زن - انسان درجه دوم - باید از همان لحظه‌ای که قادر به تفکر شد و فهمید که آن زن مادر است و آن یکی پدرش است باید این را هم بفهمد که خودش جنس فرو دست است و جایگاه از پیدایش تعیین شده‌ای در جامعه دارد. دختر از همان ابتدای کودکی با اسباب بازیهای ویژه خودش بازی میکند - قابلمه و وسایل آشپزی و عروسک در اختیارش گذاشته میشود ، موی سرش را بلند میکنند و تزئینش میکنند و کم کمک همانقدر که میتواند چیزی را حمل کند در کار خانگی دخیل و سهمیش میکنند و نرم نرم به او میفهمانند که دختر است تابع برادر بزرگ و پدر است. بالاخره روزی باید

آگاه است و توان تغییر جهان را دارد. این مسئله را هم همه میدانند که در نظام سرمایه داری تمام کالاها باهمدیگر رقابت میکنند و اصلاً شرط موفقیت هر کالایی شکست کالای مشابه است. مثلاً پودر رختشویی برف زمانی کالای موفق است که بتواند بازار را از دست پودر رختشویی دریا خارج کرده باشد. و پودر دریا را شکست داده باشد. رقابت در سرشت سرمایه است. سرمایه بدون رقابت وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. و مسئله رقابت در بین کارگران هم تابع همین قانون نظام سرمایه داری است. کارگر فروشنده نیروی کارش است و سرمایه در اختیار آن، و سرمایه داری برای اینکه بتواند کارآرزان بخرد همیشه کاری میکند که کالای کار در بازار زیاد باشد، وقتی نیروی کار در بازار زیاد بود نرخ آن هم پایین میآید و سرمایه دار میتواند با نرخ پائین تر و شرایط ساده تری کار را بخرد. وقتی کار زیاد بود یعنی بیکاری در بین طبقه کارگر زیاد شد، کارگرها اجباراً برای فروش نیروی کارشان به رقابت با

این روزها بحث در مورد چگونگی متشکل شدن کارگران در تشکل های توده‌ای و ادامه کار ، در مجامع عمومی و اتحادیه‌ها مسئله اساسی و روزگنجش کارگری در کردستان است. جمعها و محافل رهبران و فعالین جنبش کارگری در این زمینه بحث میکنند و در مورد رفع موانع و مشکلات برپایی این تشکلهای به گفتگو می نشینند.

یکی از رفقای کارگرمطرح میکرد که مسئله رقابت در بین کارگران یکی از موانع جدی در راه برپایی تشکلهای کارگری و یکی از مسائل مهم مورد بحث در جمعها ، نشستها و محافل کارگری است. ما هم به سهم خودمان سعی میکنیم در این بحث شرکت کنیم و چند کلمه‌ای در باره رقابت در بین کارگران صحبت میکنیم. با این امید که بتوانیم بسیار آگاهانه تر به مقابله و مبارزه با "رقابت" بپردازیم.

این دیگر به دانش عمومی طبقه کارگر تبدیل شده است که نیروی کار، در جامعه سرمایه داری کالا است کالایی که فروشنده و خریداری دارد. کالایی انسانی که بر خلاف تمام کالاهای دیگر

۱۳

۱۲

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران و صدای انقلاب ایران را به اطلاع همه برسانید.



صدای انقلاب ایران

طول موجهای ۴۱ - ۴۹ - ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش : بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی



صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای ۴۹ متر ، ۶۵ متر و ۷۵ متر و ۹۰ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه : ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه‌ها : ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر

زنده باد سوسیالیسم !